

سید محمد تقی سجادی

# تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر



تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر



سید محمد تقی سجادی

# TARIKH VA DJOGHRAFIAY E TARIKHY E RAMSAR

M.T.Sajjadi



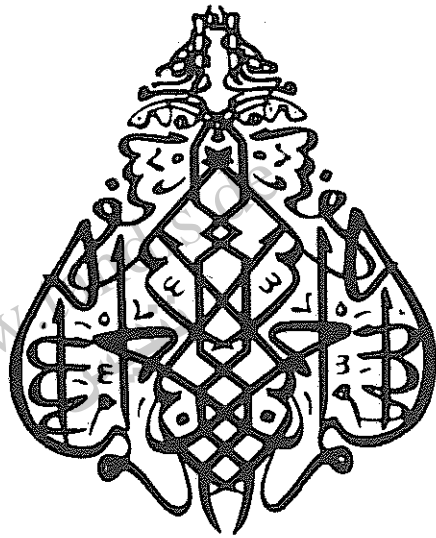
طرح جلد: حطیف  
عکس روی جلد: آباکوز



انتشارات معین



Mo'in Publications



اهدائی  
اداره کل فرسنگ وارسا اسلامی اور دیگر

www.tandis.de  
تاریخ و جغرافیای تاریخی

رامسر

---

سید محمد تقی سجادی

انتشارات معین  
تهران، ۱۳۷۸

سجادی، محمدتقی، ۱۳۱۴ -  
تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر / نوشته محمدتقی سجادی -  
تهران: معین، ۱۳۷۸.  
۶۴۵ ص. [۲۵] ص. نمونه: نقشه، جدول، نمونه.  
ISBN 964-5643-51-1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).  
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. رامسر. الف. عنوان.

۳ س الف / DSR ۲۰۸۹ ۹۵۵/۲۲۷۷

م ۷۸-۱۹۹

کتابخانه ملی ایران



انتشارات معین

روبروی دانشگاه تهران، خیابان فروردین، پلاک ۱۱۹، طبقه دوم  
صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ تلفن ۶۴۰۵۹۹۲

سجادی، سیدمحمد تقی  
تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر

چاپ اول: ۱۳۷۸

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

حروف‌نگاری: اخلاص (قم)

نمونه خوان: سید یعقوب سجادی

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

صحافی: خوش قامت

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۱-۵۱-۵۶۴۳-۹۶۴

ISBN 964-5643-51-1

تلفن مرکز پخش: ۶۴۱۴۲۳۰

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۵۲	گیلان قدیم	۱۳	پیشگفتار
۵۴	موقعیت جغرافیائی گیلان		«بخش اول»
۵۴	آب و هوای گیلان		نگاهی به گذشته ایالات ساحلی جنوب
۵۵	گیلان بیه پس و گیلان بیه پیش	۲۱	دریای خزر
۵۵	سرزمین دیلم و حدود آن		مختصری از جغرافیای تاریخی گیلان و
۵۹	مقدسی و سرزمین دیلم	۲۹	مازندران
۵۹	دیلم در مثنوی ویس و رامین	۳۱	گیلان و مازندران یا هند ایران
۶۰	نژاد دیلمیان	۳۲	طبرستان، تپورستان (مازندران)
۶۱	دیلمیان یا دلیران جنگ آزموده	۳۳	حدود طبرستان
۶۲	دیلمیان و اسلام	۳۶	تپورستان یا طبرستان
	دیلمیان و حمایت از مسلمانان در جنگ	۳۷	چرا مازندران نامیده شد
۶۳	جلولا و مدائن	۳۸	موقعیت جغرافیائی مازندران
۶۳	عمرین سعد و سرزمین دیلم	۴۰	آب و هوای مازندران
۶۴	حجاج و دیلمیان		هوای مسازندران از دیدگاه مورخان
۶۵	دیلمیان و مختار بن ابی عبیده ثقفی	۴۲	و سفرنامه نویسان
۶۵	جستانیان، فرمانروایان دیلم	۴۴	وضعیت رودهای مازندران
۶۶	رویان	۴۵	راه‌های مازندران از دیدگاه سفرنامه نویسان
۶۸	فریدون و رویان	۴۷	راه‌های ایالات جنوبی دریای خزر
۶۸	چرا رویان نامیده شد	۴۷	جاده شاه عباسی
۶۸	رستم‌دار	۴۸	گیلان
۷۰	حدود رستم‌دار	۵۰	کادوسیان
۷۱	گاوبارگان پادوسپانی	۵۱	نبرد اردشیر با کادوسیان

تنکابن.....	۷۳	امام حسن و امام حسین <small>علیهما السلام</small> در طبرستان . ۱۱۷
تنکابن، بخشی از سرزمین ماردها.....	۷۴	داعیان علوی در کرانه‌های جنوبی
یورش اسکندر به سرزمین ماردها.....	۷۵	دریای خزر..... ۱۲۰
ماردها و دولت ماد.....	۷۶	یحیی بن عبدالله بن حسن المثنی..... ۱۲۵
جنگ فرهاد اول (اشک پنجم) باماردها.....	۷۶	قیام یحیی در سرزمین دیلم..... ۱۲۵
تنکابن بعد از اسلام.....	۷۶	سرنوشت یحیی..... ۱۲۸
محال ثلاث والحق تنکابن به مازندران.....	۷۸	داعیان علوی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر ۱۲۹
دریای خزر.....	۸۱	تعصب قومی بنی‌امیه..... ۱۳۰
نامهای دریای خزر.....	۸۵	علویان طبرستان..... ۱۳۵
مساحت و عمق دریای خزر.....	۸۸	علویان در هوسم..... ۱۳۹
منابع آب دریای خزر.....	۸۹	ناصرکبیر (ناصر الاطروش)..... ۱۴۱
رودخانه‌های حوضه آب روی دریای خزر.....	۹۰	ناصرکبیر در رودسر..... ۱۴۲
میزان شوری آب و املاح دریای خزر.....	۹۲	ناصر و گسترش اسلام در گیلان
دگرگونی‌های سطح آب دریای خزر.....	۹۲	و دیلمستان و طبرستان..... ۱۴۵
خلیج قره‌بغاز.....	۹۶	حمله مجدد ناصر کبیر و تسخیر طبرستان.. ۱۴۷
نشانه‌هایی از پس روی آب دریا.....	۹۷	مقام علمی و آثار و تألیفات ناصر..... ۱۴۸
زیانهای پس روی در نوار شمالی دریای خزر.....	۹۸	سرنوشت ناصرکبیر..... ۱۴۸
منابع اقتصادی دریای خزر.....	۹۹	التأثر بالله..... ۱۴۹
سرگذشت صید ماهی در دریای خزر.....	۱۰۰	خروج التأثر بالله..... ۱۵۲
امیرکبیر و دریای خزر.....	۱۰۱	نخستین خروج..... ۱۵۳
خاویار دریای خزر.....	۱۰۳	دومین خروج سیدتائری..... ۱۵۳
سلسله جبال البرز.....	۱۰۴	سرنوشت استندار ابو الفضل..... ۱۵۵
کوه قاف.....	۱۰۶	خروج سوم التأثر بالله..... ۱۵۵
البرز از دیدگاه زمین‌شناسان.....	۱۰۶	التأثر بالله در میانده اوشیان..... ۱۵۷
مذهب در ایالات ساحلی جنوب		ضرب سکه به نام التأثر بالله..... ۱۵۸
دریای خزر.....	۱۰۶	بندار وزیر التأثر بالله..... ۱۵۹
مناطق زردشتی نشین ایران.....	۱۰۷	سرنوشت التأثر بالله..... ۱۵۹
مسیحیان نسطوری در طبرستان.....	۱۱۲	تاریخ درگذشت التأثر بالله..... ۱۶۱
نفوذ و گسترش اسلام.....	۱۱۳	بقعه التأثر بالله..... ۱۶۳
اسلام در طبرستان.....	۱۱۵	فرزندان التأثر بالله..... ۱۶۶

## «بخش دوم»

- ۱۶۶.....التائرفی الله (امیرکا)  
 ۱۶۷.....التائرفی الله و ابو عبدالله الداعی  
 ۱۶۹.....قتل التائرفی الله  
 ۱۶۹.....فرزدان التائرفی الله  
 ۱۶۹.....سیدمهدی ابن التائربالله  
 ۱۶۹.....الثابت بالله بن سیدمهدی (التائربالله دوم)  
 ۱۷۱.....سادات مؤیدی  
 ۱۷۳.....المؤید بالله  
 ۱۷۵.....الناطق بالحق  
 ۱۷۶.....ابوالقاسم بن المؤید بالله  
 ۱۷۶.....سیدرکابزن کیا، سلطان سخت سر  
 ۱۷۸.....سخت سر: مرکز قیام سادات کیایی ملاطی  
 ۱۸۱.....سرنوشت سیدرکابزن کیا  
 ۱۸۲.....پسر سیدرکابزن کیا و سیدعلی کیا  
 ۱۸۲.....نبرد نمک آبرود  
 ۱۸۳.....نبرد قلعه گرزمان سر  
 ۱۸۴.....سرنوشت پسر سیدرکابزن کیا  
 نام آورانی از سرزمین کوهستانی اشکور  
 ۱۸۵.....«خاندان بنی نعمان اشکوری»  
 ۱۸۷.....نعمان اشکوری  
 ۱۸۸.....لیلی بن نعمان  
 ۱۸۹.....سرنوشت لیلی  
 ۱۹۰.....سرخان بن وهسودان  
 ۱۹۰.....ماکان بن کاگی (کاکوی)  
 ۱۹۳.....سرنوشت ماکان  
 ۱۹۵.....حسن بن فیروزان  
 ۲۰۱.....فیروزان بن حسن بن فیروزان  
 ۲۰۱.....کنارین فیروزان  
 ۲۰۱.....امیرنصر بن حسن بن فیروزان  
 ۲۰۴.....سرنوشت امیرنصر  
 رامسر «سخت سر»..... ۲۰۷  
 بلوک سخت سر..... ۲۰۹  
 چرا سخت سر نامیده شد..... ۲۰۹  
 سخت سر در تاریخ..... ۲۱۱  
 جغرافیای تاریخی سخت سر..... ۲۱۴  
 تغییر نام سخت سر..... ۲۱۷  
 رامسر از دیدگاه شخصیت های خارجی..... ۲۱۸  
 اهمیت و زیبایی رامسر..... ۲۱۹  
 موقعیت جغرافیایی رامسر..... ۲۲۰  
 آب و هوای رامسر..... ۲۲۰  
 کوه های رامسر..... ۲۲۲  
 رود های رامسر..... ۲۲۵  
 لهجه یا نیمه زبان گیلکی رامسری..... ۲۳۰  
 تعریف زبان و لهجه..... ۲۳۰  
 لهجه یا نیمه زبان..... ۲۳۲  
 دو زبانی گیلک ها..... ۲۳۳  
 سخت سر از دیدگاه سفرنامه نویسان..... ۲۳۵  
 فریزر و سخت سر..... ۲۳۷  
 ایت و سخت سر..... ۲۳۷  
 مسیو بهلر فرانسیوی و سخت سر..... ۲۳۸  
 سخت سر از نظر ملگونف..... ۲۳۸  
 سخت سر از نظر مکنزی..... ۲۴۰  
 سخت سر از نظر رابینو..... ۲۴۰  
 توصیفی از سخت سر..... ۲۴۴  
 محلات رامسر..... ۲۴۷  
 آبگرم سر..... ۲۴۹  
 هتل ها و ویلاهای رامسر..... ۲۵۰  
 بقعه امامزاده سیداسماعیل..... ۲۵۳  
 بندر و گمرک خانه سخت سر..... ۲۵۳

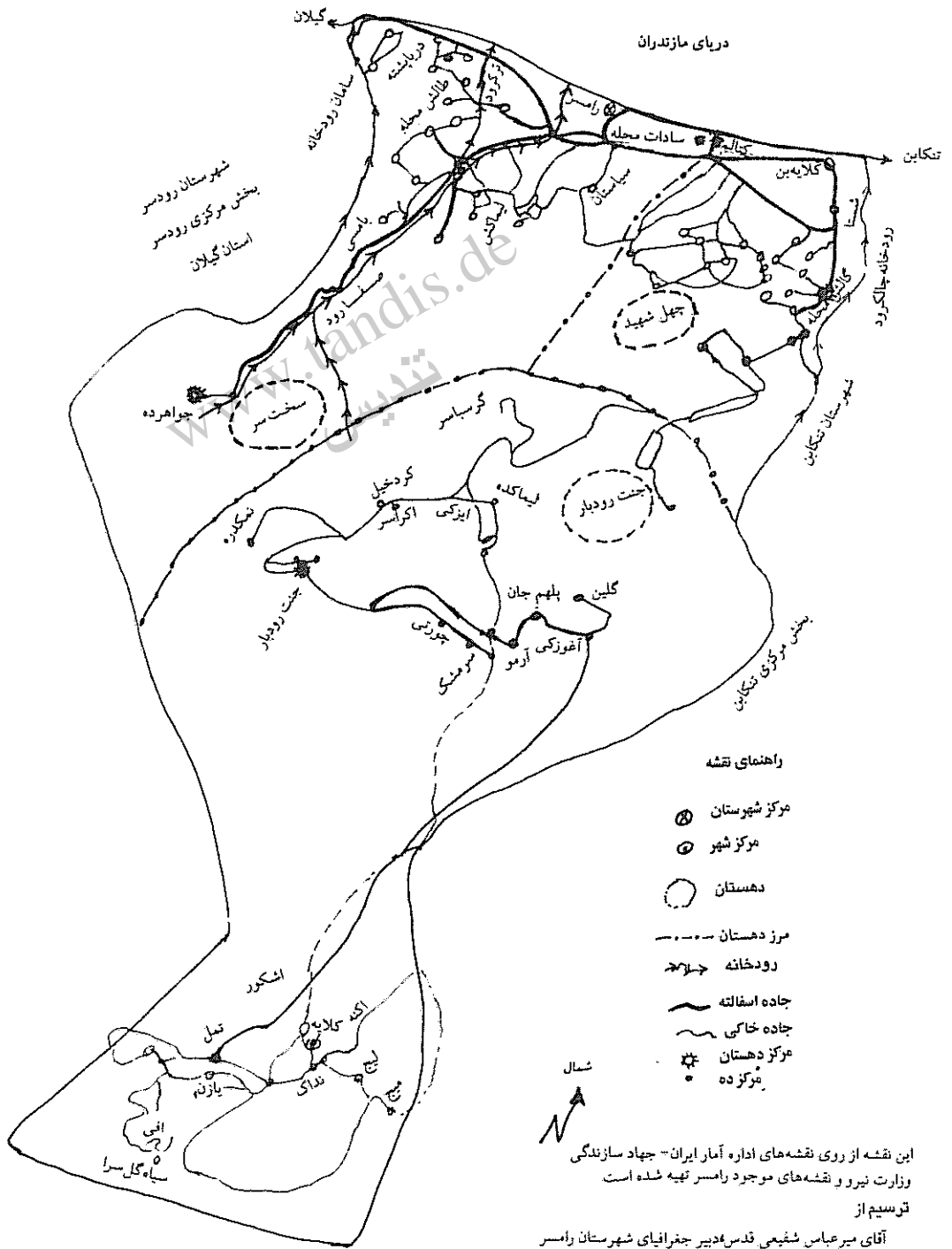
۲۷۵.....	کوی تعاونی	۲۵۳.....	آخوند محله (کیا کلايه سابق)
۲۷۶.....	لات محله	۲۵۴.....	صفاسرا
۲۷۶.....	لپاسر	۲۵۵.....	شادسر
۲۷۷.....	لمتر	۲۵۷.....	آثار و ابنیه آخوند محله
۲۷۷.....	گرمه رودسخت سر	۲۵۹.....	ابریشم محله
۲۷۸.....	نارنج بن	۲۶۰.....	اشکونه کوه
۲۷۸.....	نارنج کلايه	۲۶۱.....	پردسر (پله سر)
۲۷۹.....	واجرگ بن (واجارگابن)	۲۶۱.....	تنگدره
۲۷۹.....	تاسیس فرمانداری	۲۶۱.....	توبن
۲۸۰.....	سادات محله رامسر	۲۶۲.....	توساسان (توتستان)
۲۸۱.....	کتالم	۲۶۲.....	چپر سر (چورسر)
۲۸۳.....	آب های معدنی رامسر	۲۶۳.....	چشت کوه
۲۸۵.....	آب سرد معدنی نیدشت	۲۶۴.....	حیدر محله
۲۸۶.....	چشمه های آبگرم معدنی	۲۶۴.....	دزکول بن
۲۸۷.....	مهمترین مناطق آب های گرم معدنی ایران	۲۶۴.....	رضی محله
۲۸۷.....	چشمه های آبگرم معدنی رامسر	۲۶۵.....	رمک
۲۹۰.....	آب گرم نارزان	۲۶۵.....	کاکوان
۲۹۱.....	تأسیسات مدرن	۲۶۸.....	زکی محله
چشمه های آبگرم معدنی سادات محله		۲۶۸.....	سلمرودسر (سیاه لمرودسر)
۲۹۴.....	رامسر	۲۶۸.....	سیاه لم (سیالم)
۲۹۶.....	آبگرم ماس راش	۲۶۹.....	شاه منصور محله
۲۹۶.....	آبگرم تنیجان جنت رودبار	۲۷۰.....	شل محله
۲۹۷.....	مساجد و بقاع رامسر	۲۷۰.....	طالش (تالش)
۲۹۹.....	مساجد رامسر	۲۷۲.....	طالش محله چپر سر
۲۹۹.....	مساجد قدیمی	۲۷۳.....	طالش محله فتوک
۲۹۹.....	مسجد میر عبدالباقی	۲۷۴.....	غریب محله
۳۰۱.....	معماری مسجد میر عبدالباقی	۲۷۴.....	کرکت محله
۳۰۲.....	مسجد امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>	۲۷۵.....	کشباغ
۳۰۳.....	مسجد نارنج بن	۲۷۵.....	کندسر آخوند محله
۳۰۳.....	معماری مسجد	۲۷۵.....	کندسر نارنج بن



۳۳۳	بقعه اشکونه کوه	۳۰۳	مسجد آقامیرابوطالب سادات محله
۳۳۳	بقعه سیدخرم کیا در تنگدره	۳۰۴	مسجدی دیگر
۳۳۴	بقعه آقا پلا سید	۳۰۵	مسجد آدینه
۳۳۵	بقعه شاه سفیدکوه	۳۰۷	تاریخ بنای مسجد آدینه
۳۳۵	بقعه امامزاده سید اسماعیل در جنگ سرا	۳۰۹	کشف سکه
۳۳۶	غارهای رامسر	۳۰۹	قیور دو طبقه
۳۳۹	آداب و رسوم	۳۰۹	وقوع زمین لرزه
۳۶۱	مراکز علمی، ورزشی و درمانی رامسر	۳۱۰	معماری مسجد
۳۶۳	مدرسه علمیه آخوند محله	۳۱۱	وقوع آتش سوزی در مسجد
۳۶۴	مدرسه علمیه کتدسراخوند محله	۳۱۳	مقبره‌ها
۳۶۶	مدرسه علمیه نارنج بن	۳۱۴	سنگ قبرها
۳۶۶	مرحوم ملا حبیب الله نارنج بنی	۳۱۵	مسجد واجب الاحترام
	مرحوم آقا شیخ محمدحسین نارنج بنی		سنگ قبرهای قبرستان مسجد
۳۶۹	تنکابنی	۳۱۶	واجب الاحترام
۳۷۰	عاقبت مدرسه علمیه نارنج بن	۳۱۷	مسجد سکینه آباجی
۳۷۱	مرحوم عبدالوهاب فرید تنکابنی	۳۲۰	مسجد آقا سید سعید
۳۷۲	مدرسه علمیه سادات محله	۳۲۱	سقوط بهمن و انهدام مسجد
۳۷۳	مدرسه علمیه چورسر (چپرسر)	۳۲۲	تجدید بنای مسجد
۳۷۳	مدرسه علمیه جواهرده	۳۲۳	میدان آقا سید سعید
۳۷۴	مدرسه علمیه المهدی <small>علیه السلام</small>	۳۲۳	قبرستان متروکه
۳۷۴	مکتب خانه	۳۲۴	مسجد بازار
۳۷۵	مؤسسات جدید آموزشی	۳۲۴	مسجد دارالوداع
۳۷۶	مدارس جدید در سخت‌سر	۳۲۵	مسجد تنگدره
۳۷۸	مراکز آموزش عالی	۳۲۶	مسجد کهنه تنگدره
۳۷۸	مراکز ورزشی	۳۲۸	بقاع متبرکه
۳۷۸	اردوگاههای تربیتی و ورزشی رامسر	۳۲۹	اسامی بقاع متبرکه شهرستان رامسر
۳۷۹	طب و درمان در رامسر	۳۳۱	بقعه طالش محله فتوک
۳۸۲	کنگره پزشکی رامسر	۳۳۲	سنگ قبری قدیمی
۳۸۳	خدمات رفاهی	۳۳۲	بقعه سیده فاطمه شاه منصور محله
۳۸۴	کتابخانه‌های عمومی رامسر	۳۳۳	بقعه بی‌بی سکینه

- ۳۸۵..... روزنامه‌نگاران ..... ۴۵۹ ..... حمله به گیلان .....
- ۳۸۷..... کشاورزی رامسر..... ۴۶۰ ..... یورش به گرجیان و تسخیر قلعه مارکوه .....
- ۳۹۱..... فرار شاه از رامسر به بغداد..... ۴۶۱ ..... چهل شهید .....
- ۳۹۲..... نابودی اراضی کشاورزی..... ۴۶۲ ..... قلعه باغ نیاسته رامسر.....
- ۳۹۳..... جای ..... ۴۶۲ ..... قلعه گرزمانسر .....
- ۳۹۹..... مرکبات..... ۴۶۴ ..... وقایع تاریخی گرزمانسر.....
- ۴۰۶..... برنج..... ۴۶۴ ..... قلعه ایزکی.....
- ۴۱۰..... ابریشم..... ۴۶۴ ..... قلعه گل کندجنت رودبار .....
- ۴۱۶..... حیوانات و پستانداران رامسر ..... ۴۶۴ ..... قلعه دربندان جنت رودبار.....
- ۴۱۷..... ببر..... ۴۶۵ ..... قلعه چاک جنت رودبار .....
- ۴۱۷..... آزیان و پرندگان رامسر..... ۴۶۵ ..... قلعه زین پشت رامسر.....
- ۴۲۰..... شیلات رامسر ..... ۴۶۵ ..... قلعه پائین مازو رامسر .....
- ۴۲۱..... جنگل ..... ۴۶۵ ..... قلعه لتر رامسر .....
- کنوانسیون علمی بین‌المللی  
 ۴۲۷..... محیط زیست رامسر..... ۴۶۵ ..... قلعه دزکول رامسر .....
- ۴۲۹..... آبشارهای رامسر..... ۴۶۶ ..... ایلمیلی (الملی).....
- دهستانها، روستاها و آبادیهای  
 ۴۳۱..... شهرستان رامسر..... ۴۷۳ ..... رامسر در شعر شاعران.....
- ۴۴۴..... سفید تمیشه (سفید تمشک)..... ۴۷۷ ..... ولایات، شهرها و آبادیهای گمشده .....
- ۴۴۶..... جنده رودبار (جنت رودبار)..... ۴۷۹ ..... کلاجه کوه.....
- ۴۴۷..... جنده رودبار، بیلاق سادات کیایی..... ۴۸۰ ..... کلاجه کوه در کجاست؟ .....
- ۴۴۸..... جنگ سرا ..... ۴۸۰ ..... مغولان در قلعه کلاجه و گرجیان .....
- ۴۴۹..... قلاع رامسر و..... ۴۸۱ ..... قلعه بند.....
- ۴۵۱..... مارکوه ..... ۴۸۲ ..... تنهجان .....
- ۴۵۱..... چرا مارکوه نامیده شد..... ۴۸۴ ..... جوداهنجان یا جورده تنهجان .....
- ۴۵۳..... قلعه مارکوه ..... ۴۸۶ ..... گرجیان و امرای آن .....
- ۴۵۴..... نقاره خانه قلعه مارکوه ..... ۴۸۶ ..... گرجیان در دوره بعد از اسلام .....
- ۴۵۴..... اسماعیلیان در قلعه مارکوه..... ۴۸۷ ..... حدود جغرافیائی گرجیان .....
- ۴۵۴..... فرقه اسماعیلیه..... ۴۹۱ ..... آیین مردم گرجیان در دوره پیش از اسلام .....
- ۴۵۶..... حسن صباح..... ۴۹۲ ..... ضرب سکه در گرجیان .....
- ۴۹۲..... وقوع زمین لرزه در گرجیان..... ۴۹۲ ..... وقوع زمین لرزه در گرجیان .....

۴۹۳	امرای گرجیان	۵۲۸	وقایع و سوانح جواهرده
۴۹۳	ملکشاه گرجی	۵۲۸	غارت جواهرده به دست عسکرخان
۴۹۳	گرشاسب بن ملکشاه گرجی	۵۳۰	میرزا کوچک خان درجواهرده
۴۹۴	امیرهندوشاه گرجیانی	۵۳۴	سقوط بهممن
۴۹۵	حمله به گرجیان و عاقبت کارامیر هندوشاه	۵۳۵	روستاهای جواهرده
۴۹۷	عاقبت کار کیهامیون	۵۴۱	گهواره سنگی سلازپشته
۴۹۷	سیدامیرکیابن سیدهادی کیا	۵۴۱	شیرسنگی
۴۹۸	سیدشاه یحیی		تبارنمای سادات پلاسیدی
۴۹۹	سلطان حسین	۵۴۳	آخوند محله رامسر
۵۰۰	کیاعلی اشکوروی	۵۴۶	آقامیرعلی معروف به آقاپلاسید
۵۰۰	سلطان حسین بن سلطان محمدکیا	۵۴۷	فرزندان آقاپلاسید
۵۰۰	سلطان هاشم بن سلطان محمدکیا	۵۵۰	سادات پلاسیدی آخوند محله رامسر
۵۰۱	عاقبت کار سلطان هاشم		مختصری از شرح حال علمای سادات پلاسیدی
۵۰۲	شهرها و آبادیهای گمشده	۵۶۷	آخوند محله رامسر
۵۰۷	جواهرده	۶۰۹	فهرست اشخاص و قبایل
۵۰۹	سابقه تاریخی جواهرده	۶۲۶	فهرست امکانه
۵۱۱	جواهرده مرکز ولایت تنهجان	۶۳۹	فهرست منابع
۵۱۱	جغرافیای طبیعی جواهرده		
۵۱۳	چشمه‌های منطقه جواهرده		
۵۱۷	قهوه‌خانه‌های بین راه رامسرو جواهرده		
۵۱۸	راههای ارتباطی میان جواهرده و فزوین		
۵۱۹	جاده ماشین‌رو		
۵۱۹	زلزله دشت		
۵۲۰	محلات جواهرده		
۵۲۱	حمام‌های جواهرده		
۵۲۳	اتاق جواهرده		
۵۲۳	درختان ون		
۵۲۳	سراب جورده		
۵۲۵	بازار جواهرده		
۵۲۶	گیشی سنگ		



به اندیشمندان و پژوهندگانی که در راه شناساندن تاریخ و تمدن کهن ایران و فرهنگ اسلامی این سرزمین به‌ویژه کرانه‌های جنوبی دریای خزر تلاش می‌کنند.

www.tandis.de  
تندیس

### پیشگفتار

کرانه‌های جنوبی دریای خزر که سرزمینی کم وسعت است حد فاصل دریای خزر و سلسله جبال البرز می‌باشد و گیلان، مازندران و گرگان را در بر می‌گیرد و وسعت آن نزدیک به  $\frac{1}{۳۷}$  مساحت تمامی سرزمین ایران است.<sup>۱</sup>

بر پایه تقسیمات جغرافیایی موسی خورن مورخ و جغرافی دان معروف ارمنی که در نیمه دوم قرن چهارم قبل از میلاد مسیح ع متولد گردید کشور ایران به چهار کوست یعنی چهار ناحیه بزرگ تقسیم شده است. در کتاب جغرافیای جهان که تألیف آن را به وی نسبت می‌دهند چهار کوست یاد شده به نام‌های زیر ذکر گردیده است:

کوست خور بران، کوست نیمروز، کوست خراسان، کوست کاپکوه (قفقاز) که گیلان، شانجان (لارجان و شیرجان)<sup>۲</sup>، تبرستان (طبرستان)، رُوان (رویان)، امل (آمل) در آن قرار گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

سراسر این چهار کوست، اقلیم چهارم از اقالیم هفتگانه جهان را تشکیل می‌دهد و تقسیم جهان به اقالیم هفتگانه به خاطر وجود اختلاف در عرض و طول جغرافیایی از مشرق تا مغرب است. این هفت اقلیم عبارتند از:

۱. تحقیقاتی در باره ساسانیان، ص ۱۱۶.

۲. حوزه‌ای که رودخانه شیروود تنکابن از آن می‌گذرد سابقاً به شیرجان معروف بوده است (سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۲۳۱).

۳. تاریخ تمدن ایران ساسانی، صص ۳۲۰ الی ۳۲۲.

۱. سرزمین هند.
۲. سرزمین اعراب و حبشه (اتیوپی) از قبیل بلاد بربر، آفریقا، مغرب دریای قلم، مکه و مدینه.
۳. سرزمین مصر و شام.
۴. سرزمین ایران.
۵. سرزمین صقلاب و روم.
۶. کشور ترك و یا جوج و ما جوج.
۷. سرزمین چین و ماچین.<sup>۱</sup>

اطلاعات تاریخی مربوط به دوره باستانی کرانه‌های جنوبی دریای خزر به لحاظ مجزا بودن از دیگر ایالات اندک است. مردم این نواحی که کوه‌های البرز و جنگلهای انبوه از یک سو و دریای خزر از سوی دیگر نیز وجود باتلاق‌های زیاد آنان را چون دژی استوار و نفوذ ناپذیر در برگرفته است، در مواردی استثنایی در صفحات تاریخ نمایان می‌گردند.

هرچند در برخی آثار بعضی از نویسندگان یونانی نکاتی در باره اقوام ساحلی دریای خزر به چشم می‌خورد اما در هیچ یک از آنها از لحاظ فرهنگ و تاریخ، ارزش چشمگیری مشاهده نمی‌شود.

اطلاعات و اخبار تاریخی مربوط به بعضی از ایالات یاد شده در قرون اولیه هجری به میزان قابل ملاحظه‌ای در آثار بعضی مورخان اسلامی به چشم می‌خورد اما در مقایسه با دیگر بلاد اسلامی، این اطلاعات اندک است.

مضافاً این که اخبار تاریخی همه این ایالات یکسان نیست، چه بعضی از آنها نظیر گرگان که در واقع دروازه شرقی مازندران و طبرستان بوده و گلوگاه سرزمین پهناور خراسان قدیم به شمار می‌آید و نیز طبرستان و رویان تا چالوس و کلار و همچنین مغرب سفید رود در کتب تاریخی بیشتر مطرح است و مورخان اسلامی اطلاعات مبسوط و گسترده‌ای در باره این ایالات به ماداده و از جنگ‌ها و فتوحات مسلمین و نیز کشمکش‌ها و نزاع‌های امرای این مرز و بوم سخن به میان آورده‌اند، اما در مورد غرب رویان از تنکابن تا ملاط (از توابع گیلان شرقی) و نیز از ملاط تا ساحل شرقی سفید رود و بخش کوهستانی

تنکابن اطلاعات کمی به ماریسیده است. چیزی که هست لاهیجان و هوسم در این میان نامی آشنا در منابع تاریخی است اما در عین حال اطلاعات تاریخی مربوط به آندو در مقایسه با بلاد دیگر کمتر است و علل آن را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. همان طوری که در منابع و کتب تاریخ مضبوط است دیلمیان از دوران قبل از اسلام مردانی جنگجو و سرکش بوده و ملوک فارس پیوسته از ایشان سخت هراس داشتند و برای آن که بتوانند در برابرشان ایستادگی کنند دژی مستحکم در چالوس بنا نهادند و نگهبانانی دلاور در آن گماردند تا سرزمین خود را از تجاوز و دستبرد آنان حفظ کنند. در قزوین که به فارسی آن را کشوین می گفتند<sup>۱</sup> نیز برای ایمنی از مزاحمت دیلمیان دژی نفوذ ناپذیر بنا کردند و سلحشورانی را در آن مستقر ساختند تا در صورت لزوم به دفع دشمن پرداخته و از سرزمین خود در برابر هجوم دیلمیان محافظت نمایند.<sup>۲</sup> بدیهی است که وجود چنین دژهای مستحکم که حاکی از تیرگی روابط دیلمیان با همسایگانشان بوده است دلیل بارزی بر این مدعاست که مورخان کمتر جرأت ورود به قلمرو آنان را داشتند و همین امر باعث گردید که اطلاعات کمی به ما برسد. این وضع همچنان ادامه یافت تا آن که در آغاز قرن چهارم هجری ناصر کبیر به دنبال یورش به دژ چالوس توانست آنجا را تسخیر نموده و با خاک یکسان کند.<sup>۳</sup>

۲. گرچه وجود این گونه دژها یکی از علل مهم بی خبری ما از وقایع و حوادث تاریخی این ناحیه بوده است اما مورخانی هم از همین مرز و بوم برخاسته و به وقایع نگاری و ثبت رویدادهای عصر خویش پرداخته اند که متأسفانه هیچ اثری از نوشته های آنان باقی نمانده است و علت عمده آن را می توان شرایط خاص اقلیمی و اوضاع جوئی این منطقه دانست، چه در بیشتر فصول سال هوا بارانی است و وجود دریا و تبخیر آب آن از یک سو و جنگل های پر پشت و انبوه از دیگر سو ریزش باران را زیاد نموده و به بالاتر از هزار میلی متر در سال می رساند و باعث می شود که رطوبت هوا زیاد گشته تا جایی که میزان آن گاهی به صد در صد می رسد.

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۷۳؛ الکامل ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۴۶.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۷۵.

۳. فتوح البلدان، ص ۱۵۵؛ شهریاران گمنام، ص ۱۹.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۷۳.

۳. اغلب خانه های منطقه از قرن ها قبل تا دهه قبل از ۱۳۳۰ ش زگالی واز چوب و گل باپوششی از لته یا لته وگالی<sup>۱</sup> بود و باپوسیده شدن تدریجی تخته های چوبی وگالی که به موقع تعویض نمی شد آب باران به داخل نفوذ می کرد. خانه های آن زمان که به وسعت وگسترده عصر حاضر نبود مردم ناگزیر بودند که بخشی از اثاثه را روی بام که تاثیرروانی دارای فضای خالی وگسترده مناسبی بود بگذارند و برای کسانی که اهل مطالعه و قلم بودند و جای برای نگهداری کتاب ها در داخل خانه خود نداشتند چاره ای جز این نبود که آنها را در پشت بام محافظت نمایند. چه بسا عالمانی بودند که با برجای نهادن آثار ارزشمند قلمی از خود، از دنیا رفتند و بر اثر بی کفایتی، جهالت، سهل انگاری و یا بی تفاوتی وارثان، نفوذ تدریجی آب باران و آبگرفتگی و نیز به خاطر رطوبت شدید هوا و کرم خوردگی، اغلب این گنجینه ها از میان رفت.

۴. نکته دیگر آن که علی القاعده ردیابی تاریخی این بخش از سواحل جنوبی دریای خزر و مناطق کوهستانی و نواحی مجاور را می بایست از آثار و علائم موجود در گورها

۱. در گذشته نه چندان دور بیشتر خانه های غرب مازندران به ویژه تنکابن و سخت سر و بخش اعظم خانه های روستایی گیلان شرقی لته پوش و برخی از آنها نیز گالی پوش بود. اما خانه های مناطق جنگلی و کوهستانی جملگی لته پوش و اغلب بناهای شهری گیلان و شمار کمی از خانه های شهری و بعضی مساجد سخت سر و تنکابن سفال پوش بودند.

لته و لته به فتح لام تخته های چوبی با ابعاد ۲۰ × ۵۰ و قطر دوسانت را گویند که از تنه و سرشاخه های ضخیم درختان جنگلی تهیه می گردد و با مهارت خاصی به وسیله استاد کار ورزیده ردیف گشته و به طریقی خاص، طوری روی خانه ها چیده می شود که آب باران → ← با هر شدتی که فرو بریزد نمی تواند به داخل نفوذ کند و برای آن که تخته ها در موقع وزش باد از جای کنده نشود در فواصل معینی قطعات سنگ نهاده می شود و هر چند سال یک بار تخته های پوسیده تعویض می گردد. در گوشه و کنار نقاط جنگلی و کوهستانی هنوز شماری از این گونه خانه ها مشاهده می شود، که با همان سادگی برجای مانده و روستائیان و کوه نشینان بدون بی پیرایگی و با سادگی در آن زندگی می کنند.

گالی نیز نوعی پوشش روی خانه های زگالی است که از ساقه های بازمانده در مزارع برنج تهیه می شود آنها را پس از درو کردن خوشه های برنج از زمین جدا می کنند و سپس دسته کرده و بانظمی خاص روی خانه های زگالی که دارای شیب تندی است می چینند. یکی از مزایای لته پوش و یا گالی پوش آن است که مانع نفوذ سرما و گرما به داخل خانه ها می شوند.



ودخمه‌هایی که شمار آنها در نقاط مختلف کوهپایه‌ها، جنگل‌ها و کوهستانها زیاد و درخور توجه است، به دست آورد اما متأسفانه باید اذعان کرد که کندوکاوهای بی‌رویه و نابخردانه حفاران غیر مجاز محلی و احیاناً برخی افراد غیر بومی که شمار آنان رو به تزاید است سبب گردید که اسرار زیادی از تاریخ تمدن منطقه برای همیشه از صفحه روزگار محو و نابود شود.

۵. آن که شرایط خاص اقلیمی مبنی بر بارندگی‌های زیاد و رطوبت بیش از حدّ هوا سبب گردید که بسیاری از تپه‌ها و پشته‌ها زیر پوشش گیاهان خود رو و درختان جنگلی قرار گیرد و در نتیجه گورهای گبری، دفینه‌ها و بعضی قلاع و آثار باستانی زیر انبوهی از گیاهان و درختان جنگلی ناپدید شوند.

۶. بروز اختلافات میان حکام و امرای محلی که هر یک محدوده کوچکی را متصرف بوده و به عنوان مملکت تلقی می‌کردند و نام سلطان بر خویشان می‌نهادند و یا اشغال این نواحی به دست سلاطین قدرتمندی چون تیمور و غیره را می‌توان یکی از عوامل مؤثر نابودی کتاب در ادوار گذشته دانست. این گونه امرا و حکام پیوسته به قلمرو دیگران چشم دوخته و مترصد هجوم بودند و به دنبال بهانه می‌گشتند تا به جنگ و ستیز و کشور گشایی بپردازند. در این میان شهرها، روستاها و آبادی‌ها مورد تجاوز قرار می‌گرفت و مردم بی‌گناه برای نجات جان و ناموس خویش از خانه و کاشانه و همه مال و منال دست شسته و فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و به حالت آوارگی و سرگردانی برای یافتن جان پناه به دیار دیگر پناهنده می‌شدند و چه بسا جان خود را در این راه از کف می‌دادند و در نتیجه شهر و دیارشان غارت شده و کتاب‌های شان لگدکوب ستوران می‌گردید و گنجینه‌های ذقیمتی که هر کدام آن‌ها راه گشای بسیاری از نکات تاریخی تاریخی محسوب می‌شدند برای همیشه در دل خاک مدفون گردیدند. نمونه بارز آن هجوم عسکر خان برادر هدایت‌الله خان فومنی در قرون اخیر به جواهرده است که سراسر محل را چنان غارت و چپاول نمود که حتی نوشته‌ها و قباله‌ها از دستبرد او مصون نماند.

خوشبختانه چندین منبع ارزشمند تاریخی به یادگار مانده است که از آثار مورخان است که باید بدانها ارجح نهاد. این مورخان و آثارشان عبارتند از: ابن اسفندیار کاتب مؤلف تاریخ طبرستان، مولانا اولیاءالله آملی مؤلف تاریخ رویان، سید ظهیرالدین

مرعشی مؤلف دو کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» و «تاریخ گیلان و دیلمستان» (که متأسفانه از فرجام کار او هیچ اطلاعی در دست نمی‌باشد و معلوم نیست که در کجا مدفون است)، میرتیمور مرعشی مؤلف تاریخ خاندان مرعشی مازندران، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی مؤلف تاریخ خان، عبدالفتاح فومنی مؤلف تاریخ گیلان، ملاشیخ علی مؤلف تاریخ مازندران و ده‌ها نویسنده دیگر که آثار برجای مانده‌شان حاکی از گرانقدری آنان است و نیز از سفرنامه نویسانی چون رابینو، ملگونف، فریزر و... باید یاد کرد که کتاب‌ها و مقالاتی درباره ایالات ساحلی جنوبی دریای خزر به رشته تحریر درآوردند. همچنین جای آن دارد از نویسنده توانا و محقق فرزانه دکتر منوچهر ستوده که با عشق و علاقه‌ای وافر به تحقیق درباره این ایالات پرداخت و حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارد و شادروان شیخ محمد مهدی سعیدی مهدوی لاهیجانی، دکتر ابوالفتح حکیمیان، چراغعلی اعظمی و... که در این راه زحمت فراوانی کشیده و آثار ذیقیمتی از خود برجای نهاده‌اند قدردانی نمود.

نیز جای قدردانی از آقایان شیخ محمد سمایی حائری، مؤلف کتاب‌های «بزرگان رامسر» و «بزرگان تنکابن» و مصطفی حلاجی ثانی، مؤلف کتاب «توریسم در رامسر» و علی اصغر یوسفی‌نیا، مؤلف کتاب «تاریخ تنکابن» است، گرچه این آثار خالی از ضعف نبوده و کاستی‌هایی در آنها وجود دارد، با این حال گامی بزرگ برداشته شد.



کتابی که در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد شامل دو بخش است:  
 در بخش نخست مختصری از جغرافیای تاریخی و سیر مذهب در گیلان، دیلم، رویان و طبرستان و نکاتی در مورد علویان، مطرح گردیده است.  
 بخش دوم مربوط است به رامسر (سخت‌سر سابق) که زادگاه نگارنده می‌باشد.  
 در این بخش که روزگاری حکومتی مستقل داشت و دارای امیر و سلطان بود تحقیقات گسترده‌ای به عمل آمده و در آن مباحثی چون جغرافیای تاریخی، ولایات گمشده، قلاع و مواضع سوق‌الجیشی، شهرها و آبادی‌هایی که روزگاری معمور بوده و اکنون اثری از آنها برجای نمانده است، امرا و فرمانروایانی که روزگاری در آنجا حکومت داشتند مطرح گردیده و تبار نمای سادات حسینی پلاسیدی آخوند محله رامسر نیز در پایان آن آمده است.  
 همچنین در این کتاب نکاتی درباره موقعیت دریای خزر، سلسله جبال البرز، آداب و رسوم منطقه و... به رشته تحریر درآمده است. هرچند این کتاب نتیجه تحقیق ناچیز نگارنده می‌باشد، در عین حال می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیق محققان باشد.

در پایان این پیشگفتار وظیفه خود می‌دانم که از همه دوستان، آشنایان و عزیزانی که کتباً و شفاهاً با بردباری هرچه تمامتر اطلاعات ذی‌قیمتی اعم از نوشته، عکس، سند و غیره در اختیار مؤلف قرار دادند که در جای خود به نام از آنان یاد شده است. خاصه از آقایان حاج سید محمد شیخ‌الاسلامی و حاج محمد لاریجانی و فرزندانش سید مهدی و سید یعقوب سجادی که در تدوین این اثر نگارنده را یاری دادند تشکر و سپاسگزاری کنم. در فرجام از مسئولین و کارکنان انتشارات معین خاصه از دوست بسیار عزیزم آقای صالح رامسری که خود از اهل قلم می‌باشد سپاسگزارم، که دست یاریم را با صمیمیت هرچه تمامتر فشردند. امید این گامی که برای معرفی زادگاهمان برداشته‌ایم بهانه‌ای شود برای گام‌های بعدی دیگر دوستان و علاقه‌مندان این خاک پرگهر.

سید محمد تقی سجادی



*View of an hotel near Mazandaran, Iran*

تصویر هتل رامسر در پنجاه سال پیش هتل جدید هنوز ساخته نشده بود.  
با تشکر از موسی عطفوت شمسی

www.tandis.de  
تندیس

# بخش اول

نگاهی به گذشته  
ایالات ساحلی جنوب دریای خزر

[www.tandis.de](http://www.tandis.de)

تندیس

پیش از ورود آریان‌ها به ایالات ساحلی جنوب دریای خزر و فلات ایران که در قرن چهاردهم قبل از میلاد مسیح شروع به مهاجرت نموده و تا قرن ششم پیش از میلاد ادامه یافت<sup>۱</sup> اقوامی در آن ایالات سکونت داشتند. ظاهراً آنان انسانهای اولیه این نواحی بوده‌اند: کادوسیان در گیلان، تپورها در مازندران و طبرستان و ماردها یا آماردها که در حد فاصل گیلان و مازندران اقامت داشتند. شایان ذکر است که در آن عصر سفیدرود را نیز آمارد می‌نامیدند.<sup>۲</sup>

در سرودهای مذهبی اوستا نام ورنَ مشاهده می‌شود که با مازَن در یک جا و کنار هم آمده است. در آن روزگار گیلان را ورنَ و مازندران را مازَن می‌نامیدند<sup>۳</sup> و دارای تشکیلات خانواده و قبیله‌ای بودند و برای تنظیم روابط میان افراد و سازش منافع فرد با مصالح اجتماعی و قومی، مقرراتی متناسب با زمان خود وضع نموده بودند.<sup>۴</sup>

در پی کاوشهایی که کاوشگران و زمین‌شناسان در غار هوتو از توابع شهرستان بهشهر مازندران انجام دادند به استخوانهای فسیل شده انسانهایی دست یافتند که متعلق به ۷۵ هزار سال قبل بود.<sup>۵</sup> این کشفیات وسیله‌هایی به ریاست دکتر کارلتون کون در سال ۱۳۳۰ خورشیدی که از سوی دانشگاه پنسیلوانیا اعزام شده بودند انجام گرفت.

---

۱. تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. همان منبع، ج ۱ ص ۱۵۷.

۳. نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران، ص ۳۱.

۴. همان منبع، ص ۳۸.

۵. همان منبع، ص ۸۰.

آنان در غارهای کمربند و هوتو به کاوش پرداختند و طی چهار هفته تلاش باحفر کف آهکی غار توانستند به آثاری از تمدنهای عصر آهن خام و برنز و در عمقی پایین تر به عصر مس و پایین تر از آن به عصر سفال و سنگ تراشیده دست یابند. در این عملیات موفق به کشف آثاری شدند که نشان می دهد انسانهای آن عصر چگونه از مرحله شکار حیوانات گذشته و به دوران شبانی و رام کردن حیوانات اهلی رسیدند و این اکتشافات بیانگر آن است که از چه دوره ای به زراعت پرداختند و به گرد آوری محصولات دست زدند.

بسیست پا پایتتر از طبقات مذکور زیر یک قشر از سنگریزه های دور یخچالها، استخوانهای فسیل شده انسانهایی به دست آمد که گویی دایره وار گرد هم نشسته و طاق غار روی آنها فرو ریخته است. از مطالعه آثار سنگی و استخوانی موجود در آن چنین به نظر آمد که شاید اولین بار بشر کامل در این بخش از جهان کشاورزی نموده و بساط تمدن را گسترانده باشد.

از مشخصات انسان غار هوتو این بود که اسکلت آنان از لحاظ استخوان بندی و دست و پا فرق محسوسی با انسان کنونی نداشت. طول قدشان ۱۷۰ سانتیمتر بود، چیزی که هست جمجمه آنان کوچکتر و دندانهایشان سر پهن بوده است. خلاصه آنکه اسکلت جمجمه انسان غار هوتو متعلق به انسانهایی است که تا آن زمان فقط در جنوب دریای خزر یافت شده و چنین به نظر می آید که آنان نیای بشر امروزی بوده اند.

لوئی واندنبرگ استاد دانشگاههای بروکسل در این باره می گوید: «درواقع در هیچ یک از نقاط ایران اطلاعات مبسوطی راجع به تمدنهای گذشته مردم این مرز و بوم نظیر اطلاعات به دست آمده در غارهای هوتو و کمربند به مانر سیده است.»<sup>۱</sup>

در مورد سرزمین اصلی آریانه اختلاف است. در بدو امر این عقیده رواج داشت که جمعی از قوم آریانی از محلی که منشأ آنها بود حرکت کرده و قسمت های غیر مسکون نیم کره شمالی را مسکون ساخته اند، اما امروز عقیده بر این است که پیش از ورود آریان ها نژادهای دیگری در آنجا سکونت داشتند و ناحیه ای مسکون بوده است. آنچه که مسلم است آریان ها در سرزمینی سکونت داشتند که جلگه بوده و جنگل و کوه نداشت و فقط بعضی اشجار نظیر قان (غان) و بید در آنجا بوده است. گروهی بر این باورند که



مسکن اصلی آریان‌ها بیابان‌های وسیع شمال خراسان بوده که ظاهراً در آن ایام حاصلخیزتر از امروز بوده است.

بعضی دیگر گویند که جنوب روسیه که مجاور و مشابه بیابان شمال خراسان بود و آب فراوانتری داشت جایگاه اصلی آریان‌ها به شمار می‌آمد. عقیده دیگر آن است که منشأ اصلی آنها جنوب غربی دریای خزر بود.<sup>۱</sup> اما در اوستا آمده است که مملکت اصلی آریان‌ها ایران واج یعنی مملکت آریان‌ها بوده است که کشوری خوش آب و هوا بوده و زمین‌های حاصلخیز داشت، اما ناگهان زمین سرد شد و آنان نتوانستند آذوقه خویش را از چنین زمین‌هایی تأمین کنند از این رو ناگزیر از مهاجرت شدند و شاید هم ازدیاد جمعیت و تنگی جا در واقع علت مهاجرت آنان بود.<sup>۲</sup> بعد از آن که وارد ایران شدند به صورت ملوک الطوائفی حکومت کردند و این از ویژگی‌های آنان محسوب می‌شد.<sup>۳</sup>

\*\*\*

موقعی که آریان‌ها قدم به سواحل دریای خزر و فلات ایران نهادند با مردمی روبرو شدند که چهره‌ای زشت داشته و از حیث نژاد، عادات، اخلاق و مذهب از آنان پست‌تر بودند<sup>۴</sup> (شاخه ایرانی آریانها جلوتر از همه متمدن شده و قائل به وحدانیت پروردگار بودند).<sup>۵</sup>

آریانها مردم بومی را دیو و تور می‌نامیدند<sup>۶</sup>، رفتارشان بابومیان مانند رفتار غالب و مغلوب بود و برای آنان هیچ حقی قائل نبودند و پیوسته با این تیره بختان می‌جنگیدند.

۱. تاریخ ایران، تألیف سرپرسی سایکس، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۲. تاریخ ایران باستان، ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۳. همان منبع، ج ۲، ص ۱۵۳۳.

۴. تاریخ ایران باستان، ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۵. تاریخ ایران، تألیف سرپرسی سایکس، ج ۱، ص ۱۲۷.

۶. این دو واژه در گویش محلی رامسری متداول است و کسانی را که خل یا دیوانه باشند (دیو) و (تور) گویند.

بعد از آنکه خطر بومیان از نظر آریانها رفع گردید، به کارهای پر زحمتی نظیر کشاورزی، دامداری و خدمتگزاری در خانه های آریان ها وادار شدند.

آریان ها برای آنکه بتوانند در سرزمین جدید باقی بمانند و دوام بیاورند ناگزیر می شدند اراضی بومیان را متصرف شوند و برای رسیدن به این هدف بعد از جنگیدن با ایشان قلعه ای بنا می کردند و درون قلعه را دونیم نموده نیمی را مسکن خود و نیم دیگر را جایگاه احتشام قرار می دادند. شب ها در داخل قلعه آتشی می افروختند و از این کار دو هدف داشتند، یکی آن که مورد استفاده مردم قرار گیرد و دیگر آن که اگر بومیان قصد شیبخون داشته باشند نگهبانان آتش را افروخته کنند تا مردان قلعه برای جنگ از آنجا خارج شوند و دشمن را از اطراف آن پراکنده سازند. بعدها که خطر حمله مهاجمان رفع شد، همه این قلاع مبدل به شهر و روستا گردید.<sup>۱</sup>

مردم گیلان و مازندران در حمله اسکندر به سرزمین اجدادیشان زیر سلطه وی قرار گرفتند اما پس از مرگ اسکندر سر به شورش نهاده و با قیام خود توانستند میهن خویش را از تصرف جانشینان اسکندر بیرون آورده و کشوری تأسیس نمایند که تا زمان اردشیر ساسانی از منزلت و اعتبار خاصی برخوردار بود.<sup>۲</sup>

در عهد هخامنشیان گیلان و مازندران از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت خاصی بود و آهن و شمشاد مهمترین کالای تجارتي آنان را تشکیل می داد.<sup>۳</sup>

در اواخر دوره پارت ها<sup>۴</sup> ساکنان این نواحی در زمرة سپاهیان اشکانی<sup>۵</sup> به شمار می آمدند و ساسانیان نیز از اهالی این مناطق به عنوان گروه های رزمنده و جنگجو

۱. تاریخ ایران باستان، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. نشانه هائی از گذشته دور گیلان و مازندران، ص ۴۴.

۳. تاریخ ایران باستان، ج ۲، ص ۱۵۱۱.

۴. پارت میهن قومی بود که قسمتی از خراسان و استراباد کنونی را تشکیل می داد و مرز غربی آن هیرکان (بخشی از مازندران کنونی و یک قسمت از استراباد) بوده است و پایتخت آن در حوالی دامغان قرار داشت که در قرون وسطی به نام قومس خوانده می شد و این همان اسم تاریخی قومس است. تاریخ ایران (تألیف سرپرسی سایکس، ج ۱، ص ۴۰۹).

۵. اشکانی ها از نژاد آریا و از مهاجمین تورانی و از طوایف صحرائشین بودند که مسکن اصلی ایشان در مشرق دریای خزر در جایی بوده است که ترکمن های یموت کنونی در آن اقامت دارند (تاریخ ایران، تألیف سرپرسی سایکس، ص ۴۱۱).

استفاده می کردند. پروکوپیوس و آگاتیوس از مردم این ناحیه به نام جنگاوران کوهستانی و اجیرانی که برای ساسانیان پیاده می جنگیدند یاد می کنند. در دوره حکومت قباد اول و انوشیروان مردم این ایالات بیش از پیش تابع حکومت بودند و هرگاه اوضاع سیاسی ایران دچار هرج و مرج می شد فعالیت هایی از خود نشان می دادند.<sup>۱</sup>

آنچه که مسلم است در اواسط دوره ساسانی نواحی جنوبی دریای خزر را به امیر زادگان ساسانی داده بودند. چنان که بهرام اول پیش از سلطنت حکمران گیلان بود و گیلانشاه لقب گرفت و امارت طبرستان نیز به پسر مهترش کائوس (کادوس یا کاووس) داد.<sup>۲</sup>

WWW.TANDIS.COM  
تندیس

۱. تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۱۷.

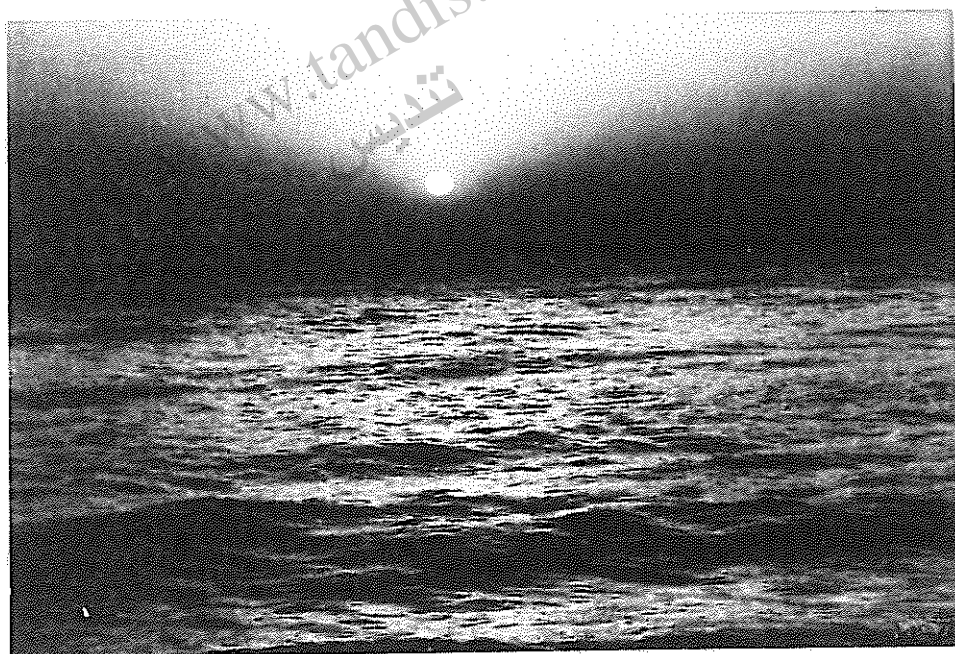
۲. تاریخ تمدن ایران ساسانی، ص ۳۲۰.



آستانه رستم‌سر  
واقع در ارتفاعات جنوب شرقی جواهرده

www.tandis.de  
تندیس

مختصری از  
جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران



منظره‌ای از غروب دریای خزر در رامسر

## گیلان و مازندران یا هند ایران

شرایط آب و هوایی و طبیعی گیلان و مازندران و هند شباهت های زیادی بایکدیگر دارند و جهانگردانی که از نزدیک این سرزمین ها را مشاهده کردند بدان معترفند .  
ملگونف سفرنامه نویسی روسی در این باره چنین می نویسد : «سیاحانی که سواحل جنوبی دریایی خزر را گردش نموده اند از روی قیاس و تجربه گویند که هوای آنجا با هوای هند یکسان است . حاصلی که از هند بر می خیزد در آنجا نیز به عمل می آید چون پنبه و نیشکر و برنج و جانورانی چون ببر و پلنگ و گوسفندان . گویند در زمان پیشین فیل نیز در مازندران یافت شده .<sup>۱</sup> بلکه مردان آنجا را چنانچه عادت هندوان است عادت آن بود که پاره ای چیزها را به چوب ها انداخته از این سوی به آن سوی بردند و این جز در مازندران و هند و در ممالک عثمانیه دیده نگردیده»<sup>۲</sup> این رسم هنوز در میان گالش ها ، چوپانان و بعضی از روستائیان منطقه رامسر متداول است و چوبی را که کوله بار را بر آن می آویزند و به دوش می کشند در زبان محلی بالسی به کسر لام می نامند . در سابق که تهیه هیزم از جنگل مجاز بود کسانی که برای تهیه هیزم می رفتند از این شیوه برای حمل آن استفاده می کردند. ظاهراً سهل ترین و ساده ترین روشی بود که به کار می گرفتند .

۱ . دمرگان درباره وجود فیل در مازندران می نویسد : «در آمل در خاک رسوبی شن دار دندان کرسی (آسیابی) یکنوع فیل وجود داشت که ده ها هزار سال است نژاد آن منقرض شده است . (تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۱۴۴ به نقل از کتاب تمدنهای اولیه .)

۲ . سفرنامه ملگونف، ص ۲۴ .

## طبرستان ، تیورستان (مازندران)

طبرستان یا تیورستان نام پیشین ایالت مازندران است که در ساحل جنوبی دریای خزر قرار دارد. یاقوت حموی می نویسد: <sup>۱</sup> طبرستان به مازندران شهرت دارد و معلوم نیست از چه تاریخی بدان موسوم گشت، چه در کتب قدیمه نامی از آن برده نشده و تنها از زبان مردم شنیده می شود و بدون شک مفهوم هردو واژه یکی است و این سرزمین در مجاورت گیلان و دیلم و میان ری، قومس <sup>۲</sup>، دریا و گیل و سرزمین دیلم واقع است. همین نویسنده مازندران را واژه نو و جدید می داند و در باره آن می نویسد: <sup>۳</sup> به گمانم مازندران واژه ای است جدید، زیرا ندیدم در کتب پیشینیان ذکری از آن به میان آمده باشد.

جای شگفتی است که یاقوت حموی با آن همه عظمت و اطلاعات گسترده اش چنین سخنی را بر زبان رانده است در حالی که فردوسی شاعر ملی و حماسه سرای ایران در شاهنامه از مازندران سخن به میان آورده و در باره آن چنین می سراید:

که مازندران شهر ما یاد باد      همیشه برو بومش آباد باد  
که در بوستانش همیشه گل است      بکوه اندرون لاله و سنبل است  
هوا خوشگوار و زمین پرنگار      نه گرم و نه سرد و همیشه بهار <sup>۴</sup>

ممکن است گفته شود به جز مازندران شمال ایران مازندران دیگر وجود داشته و مازندرانی که فردوسی از آن یاد کرده همان باشد اما در پاسخ می توان گفت: که در قدیم، به ناحیه شمالی ایران که کناره های جنوبی دریای خزر تا گیلان را شامل می شد مازندران می گفتند و نام آن در افسانه های قدیمی آمده و در شاهنامه نیز از همین مازندران

۱. و طبرستان فی البلاد المعروفة بمازندران ولا ادري متى سميت بمازندران فإنه لم نجده في الكتب القديمة وإنما يسمع من أهل تلك البلاد ولا شك أنهما واحد وهذه البلاد مجاورة لجيلان وديلمان وهي بين الري وقومس والبحر وبلاد الديلم (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳).

۲. قومس معرب قومس سرزمینی است پهناور مشتمل بر شهرها و روستاها و کشتزارها که در دامنه کوهستان طبرستان قرار دارد و شهر مشهور آن دامغان است که میان ری و نیشابور واقع شده است (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه قومس).

۳. وما اظن إلا إسمًا مُحدثًا لها فإني لم أراه مذكوراً في كتب الاوائل (معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۱).

۴. شاهنامه فردوسی.



یاد شده است و بعدها به خاطر مسکن قوم تپور، تپورستان یا طبرستان خواندند.<sup>۱</sup> مازندران را دیوسار نیز نامیدند و این بدان سبب بوده که در زمان حضرت سلیمان ابن داود طایفه دیوان، طبرستان را آباد کردند، از این رو آنجا را دیوسار نام نهادند.<sup>۲</sup> تا قرن هفتم هجری طبرستان بر سراسر این ایالت اطلاق می شد، از آن به بعد بود که همزمان با آغاز فتنه مغول این واژه از استعمال افتاد و مازندران جایگزین آن شد.<sup>۳</sup> اما از واژه طبرستان جز در کتب تاریخ نامی برده نمی شود.

لسترنج در کتاب خود تحت عنوان سرزمینهای خلافت شرقی می نویسد: «در حقیقت این دو اسم یعنی طبرستان و مازندران مترادف و به یک معنی بوده اند، اما در همان حال که اسم طبرستان بر تمام نواحی کوهستانی و اراضی پست ساحلی اطلاق می شد کلمه مازندران بر منطقه اراضی پست ساحلی که از دلتای سفید رود تا جنوب شرقی بحر خزر امتداد دارد اطلاق می گردید و امروز دیگر طبرستان استعمال نمی شود».<sup>۴</sup> از نظر منوچهری شاعر برجسته ایران، مازندران شامل بخش کوهستانی نیز می شد.

وی ضمن توصیف ابر مازندران به این نکته اشاره نموده و می گوید:

بر آمد ز کوه ابر مازندران	چو مار شکنجی و مازاندرآن
بسان یکی زنگی حامله	شکم کرده هنگام زادن، گران
همی زاد این دختر سر سپید	چون پیران فرتوت پنبه سران
جز این ابرو جز ما در زال زر	نزداند چونین پسر مادران <sup>۵</sup>

شاعر در بیت اول به این نکته ظریف اشاره کرده است که ابر مازندران مانند مار چنبر زده از کوهستان برخاسته است.

#### حدود طبرستان

طبرستان (مازندران) در روزگاران دیرین گسترده تر از محدوده امروزی بوده

۱. فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۸۷۴.

۲. بستان السیاحه، ص ۳۸۲.

۳. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۲.

۴. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۹۴.

۵. دیوان منوچهری، ص ۴۵.

است. قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین به نقل از کتاب ابانه که مؤلف آن یکی از علمای زیدی است می نویسد: «مسطور است که از کنار آب سفید رود تا آنجا که از توابع تنکابن است تاجر جان، طبرستان خوانند و از آنطرف سفید رود تا فومن جیلان گویند»<sup>۱</sup>. لسترنج نیز در کتاب سرزمین های خلافت شرقی حد غربی آن را دلتای سفید رود دانسته است.<sup>۲</sup>

اما بیشتر مورخان حدود طبرستان را از جانب شرق، دیناره جاری و از طرف غرب، ملاط واقع در چهار کیلومتری شرق لنگرود نوشته اند. ملا شیخعلی مؤلف تاریخ مازندران می نویسد: «وحد غربی طبرستان قریه ملاط گیلان است و رای هوسم، که اکنون به رودسر اشتهاار یافته و سامان شرقی دیناره جاری مازندران که اهالی آن دیار دوناچال می خوانند قریب به شهر سارویه واقع است. استندار بالتمام داخل طبرستان است»<sup>۳</sup> تعیین این حدود را به منوچهر نوه ایرج و نبیره فریدون نسبت می دهند.

بعد از آنکه منوچهر از افراسیاب شکست خورد و به عراق آمد افراسیاب او را دنبال کرد، منوچهر ناگزیر به فرار شد و خود را به تمیشه طبرستان رساند اما در آنجا نیز از تعقیب افراسیاب مصون نماند و به رستممدار آمد<sup>۴</sup> و در قریه چکندر واقع در کورشید رستاق فرود آمد و برای آنکه از تعرض افراسیاب در امان باشد دستور داد خندقی عظیم میان نوشته ده و قریه کنس حفر کردند و منوچهر و لشگرش بدانجا پناه بردند و خانواده اش به قریه موز که به مانهیر شهرت داشت فرستاده شدند. در دامنه کوه، غاری بزرگ بود و منوچهر فرمان داد همه ذخایر و بار و بنه را در آن غار پنهان سازند، آنگاه دستور داد قلعه ای در آن ساختند که به دژ منوچهر شهرت یافت.

افراسیاب دست از تعقیب منوچهر برنداشت و پیوسته او را دنبال می کرد، تختگاه منوچهر که در این زمان در قسمت بالای کوش واقع در صحرای کجور قرار داشت قسمت پایین آن دچار آبگرفتگی شد و رودخانه موز که در آن حوالی جاری بود بر اثر انباشته شدن گل ولای و سنگهای درشت بند آمده و راه خروج نداشت، منوچهر فرمان

۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۷.

۲. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۹۴.

۳. تاریخ مازندران، ص ۲۹.

۴. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، قسمت مقدمه، ص ۱۰۹.

داد مسیر آب را لایروبی کردند و آب با شدت هر چه تمام تر جریان یافت و سنگ های درون رودخانه را از جای کند و به حرکت در آورد و به ساحل دریا آورد و آن موضع، سی سنگان نامیده شد.

بعد از آن که دهانه رودخانه موز گشوده شد و آب های راكد تخلیه گردید اراضی مستعد زراعت زیر کشت رفت و منوچهر شهر رویان را بنا نهاد و آباد ساخت.<sup>۱</sup> پیشقراولان افراسیاب در تعقیب منوچهر تا کنار خندق خود را رساندند و در آنجا فرود آمدند. دوازده سال میان طرفین زد و خورد بود و منوچهر و اتباعش طی این مدت از نظر طعام و پوشاک هیچگاه دچار مضیقه نشدند، چون جنگ به درازا کشید میان طرفین صلح برقرار شد و منوچهر در آن مقیم شد و حدود طبرستان را چنین معین کرد: حد شرقی دیناره جاری و حد غربی قریه ملاط<sup>۲</sup> و حد جنوبی قلّه هر کوهی که جریان آب رودخانه اش به سوی دریای خزر باشد و حد شمالی دریای خزر.<sup>۳</sup>

راینو می نویسد: «حدود مازندران از همیشه و جنگل انجدان در مشرق تا نمک آبرود در مغرب بوده است»<sup>۴</sup> به عقیده ابن اسفندیار، طبرستان داخل فرشواد گراست و فرشوادگر شامل آذربایجان، گیلان، دیلم، ری، قومس، دامغان و گرگان می باشد. بعضی از مردم طبرستان فرشوادگر را مرکب از سه کلمه فرش+واد+گر دانسته و آن را چنین معنی می نمایند: فرش دشت و هامون، واد کوهستان و گر (جر) به معنای دریا. و پادشاه فرشوادگر یعنی پادشاه دشت و کوه و دریا و این معنایی است جدید، در حالی که پیشینیان «گر» را به معنای کوهستانی دانسته اند که قابل کشت و زرع بوده و دارای درخت و جنگل باشد. در ارتباط با این معنی است که سوخرائیان را جرشاهیان خواندند به حکم آنکه جر، کوهستانی را گویند که بر او کشت توان کرد و کوهستان آنان جملگی معمور و سراسر آن مزارع بود.<sup>۵</sup>

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، قسمت مقدمه، صص ۱۰۹-۱۱۱.

۲. ملاط در آن عصر یکی از قرای رود سر محسوب می شد (مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۱۰).

۳. همان منبع.

۴. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۴.

۵. تاریخ طبرستان، صص ۵۶ و ۱۸۳.

به عقیده بعضی فرشوادگر جمله امری است و به معنای: عَشْ سَالْمَا یعنی «به سلامت زندگی کن» می باشد.<sup>۱</sup>

مؤلف بستان السیاحه می گوید: «و جمعی گفته اند بنام آن ولایت را طهمورث دیوبند نموده و بعد از آن هر صاحب ایالتی ولایتی بر آن افزود. اکثر اراضی آنجا جنگل پر درخت و تردد مسافران بسیار سخت است و کوه عظیم در وسط مایل به طرف جنوب آن واقع و بعضی مازندران را عقب کوه گرفته اند و آن کوه را جبل عام گویند.»<sup>۲</sup>

تپورستان یا طبرستان

درباره معنای طبرستان میان مورخان اختلاف است. یاقوت حموی می گوید: طبر به معنای تبر<sup>۳</sup> استان به معنای موضع یا ناحیه است.<sup>۴</sup> ملا شیخ علی در باره معنای این واژه می نویسد: طبر سپید موله باشد که عوام بید معلق گویند. استان اضافت مکانی است مثل خرماستان و گلستان.<sup>۵</sup>

لسترنج می گوید: این سرزمین نزد جغرافی نویسان عرب به طبرستان معروف بود و کلمه طبر در زبان بومی بمعنای کوه. بنابر این طبرستان یعنی ناحیه کوهستانی.<sup>۶</sup> رابینو سفرنامه نویس انگلیسی نیز بر همین عقیده است و می گوید: طبرستان مترادف با کوهستان است.<sup>۷</sup> طبرستان را معنای دیگری است که ظاهراً بر معانی یاد شده رجحان دارد، چه نیک می دانیم که این ناحیه پیش از هجوم آریانها مسکن تپورها بود و تپورها مانند ماردها و کادوسها از اقوام ماقبل آریانها هستند که از سوی آریانهای مهاجم به نواحی کوهستانی رانده شده و بر اثر گذشت زمان فرهنگ و آیین ایرانیان را پذیرفتند. از این رو می توان گفت طبرستان، تپورستان بوده و تپورستان از تپور و پسوند مکانستان ترکیب شده است و به معنای کشور تپورها می باشد.<sup>۸</sup>

۱. تاریخ رویان، ص ۲۸.

۲. بستان السیاحه، صص ۳۸۳-۳۸۲.

۳. تبر آلت آهنی است با دسته چوبی که برای شکستن درخت و چوب به کار می رود (فرهنگ عمید).

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۰.

۵. تاریخ مازندران، صص ۳۰-۲۹.

۶. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۹۴.

۷. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۱.

۸. برهان قاطع، تصحیح دکتر معین، ذیل واژه طبرستان.

روایتی دیگر هست که تپورها پیش از سرازیر شدن آریان‌ها به سوی فلات ایران در نواحی شمالی ایران از باکتریا (بلخ) تا آتروئن (آذربایجان) پراکنده بودند، سپس در نواحی جنوبی دریای خزر در کنار آماردها سکونت اختیار کردند و در زمان اشکانیان (فرهاد اول - اشک پنجم) حدود سال ۱۷۶ ق.م سرزمین مازندران امروز در اختیار این قوم قرار داشت و آنان نام خود را بر آن نهادند و به تپورستان و طبرستان شهرت یافت.<sup>۱</sup>

ظاهراً در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) مقارن حمله مغول نام طبرستان متروک شد و از آن به بعد مازندران عنوان عمومی این ایالت گردید. چیزی که هست برای مدتی کوتاه بین سالهای ۱۲۵۰-۱۲۹۰ ه.ق به مناسبت سکه‌هایی که در ساری ضرب می‌کرده‌اند واژه طبرستان به کار برده شده بود.<sup>۲</sup>

چرا مازندران نامیده شد؟

مازندران، مازندر و مازند هر سه به یک معنی به کار رفته و سرزمین طبرستان را گویند.<sup>۳</sup> درباره معنای واژه مازندران اختلاف است. ابن اسفندیار کاتب علت نامیده شدن این ولایت را به مازندران چنین بیان می‌دارد: «منسوب این ولایت را موزاندرون گفتند به سبب آنکه موز نام کوهی است از حدّ گیلان کشیده تالار قصر آن که موز کوه گویند، همچنین تا به جاجرم یعنی این ولایت درون کوه موز است».<sup>۴</sup>

دارمستتر مازندران را صفت تفضیلی می‌داند و می‌نویسد: «مازندر نظیر شوش و شوشتر است».<sup>۵</sup> نولدکه می‌نویسد: «مازندران از مازن در تشکیل شده و به معنای در و دروازه بان است. مازن موضع مخصوصی است که از دیگر بخش‌های ناحیه که موسوم به تپورستان (طبرستان) بود مشخص بوده است».<sup>۶</sup>

مؤلف لغتنامه آندراج می‌نویسد: «ماز مطلق کوه است چنانکه ماز یار ملک الجبال را گویند. شهریار یعنی حاکم و حاکم شهر. واللّه اعلم».<sup>۷</sup>

۱. سفرنامه ملگونف، صص ۲۸۷-۲۸۸، به نقل از تاریخ طبرستان پیش از اسلام.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۲.

۳. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مازندران.

۴. تاریخ طبرستان، ص ۵۶.

۵. از آستارا تا استرآباد، ص ۵.

۶. برهان قاطع، حاشیه دکتر معین، ذیل واژه ماز.

۷. لغتنامه آندراج، ذیل واژه ماز.

سید ظهیر الدین مرعشی در این باره می نویسد: «مازیار که از نژاد سوخرائیان بود و سخن او به شرح خواهد آمد دیوار، خود فرمود ساختند از جاجرم تا به جیلان، هنوز آن عمارت بر جای است و چند دروازه فرمود ساختند و دربان نشاندند تا کسی بی اذن او آمد و شد نتواند کردن و آن دیوارها را ماز خوانند و درون آن را ماز اندرون می گفتند»<sup>۱</sup>.

عنصری شاعر پارسی گوی ایرانی واژه مازند را در بیت زیر به کار برده و می گوید:

به شاهنامه چنین خوانده ام که رستم زال

گهی بشد زره هفتخوان به مازندر<sup>۲</sup>

نگارنده را در معنای مازندران نظری دیگر است و آن این است که: مازندران مرکب است از ماز به معنای پیچ و خم + پسوند مکان اندر + ضمیر اشاره آن، به معنای موضعی است که در آن پیچ و خم باشد و این کاملاً منطبق با سرزمین مازندران است که مناطق کوهستانی و جنگلی آن پر از پیچ و خم می باشد. مؤید این مدعا این بیت استاد سخن و شاعر پارسی گوی ایرانی منوچهری دامغانی است که در توصیف ابر مازندران سروده است:

بر آمد ز کوه ابر مازندران چو سار شکنجی و مازاندران<sup>۳</sup>

در این بیت ماز به معنای پیچ و خم آمده است.

### موقعیت جغرافیائی مازندران

استان مازندران با جمعیتی بالغ بر چهار میلیون نفر و مساحتی معادل با چهل و شش هزار و چهارصد و پنجاه و شش کیلومتر مقام چهارم را از نظر جمعیت و مقام یازدهم را از لحاظ وسعت در بین استانهای کشور دارا می باشد<sup>۴</sup> و بین ۳۵ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۳۸ دقیقه عرض شمالی از استواء، ۵۰ درجه و ۱۶ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

حد شمالی آن دریای خزر و جمهوری ترکمنستان، حد جنوبی، استانهای

۱. مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۱۲.

۲. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مازندران.

۳. دیوان منوچهری، ص ۴۵.

۴. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۶۱، ص ۱۷؛ جغرافیای کامل ایران ج ۲ ص ۱۱۱۶.

زنجان، تهران و سمنان، حدّ شرقی، استان خراسان و حدّ غربی، گیلان است<sup>۱</sup> و سورخانی رود که در رامسر آن را سامان رودخانه می‌نامند مرز آبی میان دو استان مازندران و گیلان می‌باشد.

این استان دارای ۲۰ شهرستان، ۴۵ بخش و ۴۷ شهر است.<sup>۲</sup> شهر ساری تا زمان روی کار آمدن زندیه مرکز ایالت مازندران بود اما بعد از فتح مازندران به دست ایشان بابل مرکز آن شد و همین که آغا محمد خان قاجار پایه حکومتش را در این ایالت استحکام بخشید ساری دوباره مرکز آن شد و این مرکزیت تا عصر حاضر برقرار است.<sup>۳</sup>

#### شکل ناهمواریهای مازندران

جلگه کناره‌ای دریای خزر سرزمین هلالی شکل همواری است که شیب آن از کوهستان به سمت دریاست. بقایای چین خوردگی‌های دوران سوم در کوهپایه‌های مازندران و وجود تپه‌ها، شواهدی از بقایای آبرفت‌های قدیمی‌اند که کوهستان را به جلگه مرتبط می‌سازند. رودهای متعددی سطح جلگه را شیار داده و با شاخه‌های فراوان به دریا می‌ریزند.

از پدیده‌های چشمگیر این جلگه وجود یک رشته تپه‌های ماسه‌ای ساحلی است که به علت غلبه نسیم دریا در ساحل کشیده و سدی طبیعی و کم ارتفاع بین دریا و جلگه به وجود آورده‌اند<sup>۴</sup> که متأسفانه در سالهای بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد با هجوم زمین‌خواران به طرف اراضی ساحلی، همه این تپه‌های ماسه‌ای را که بهترین مانع پیشرفت آب دریا به طرف اراضی و تأسیسات مردمی و بندری بود با بولدوزر با زمین هموار کردند که امروزه مردم با پیشروی تخریب‌آمیز دریا روبرو هستند و متأسفانه بعضی مقامات ناآگاه محلی در شهرستان‌ها با واگذاری اراضی به مردم فقیر یا کم بضاعت باعث بی‌خانمانی آنان گردیدند.

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۶۱، ص ۱۷؛ جغرافیای کامل ایران ج ۲ ص ۱۱۱۶.
۲. همان منبع. (قبلاً استان یاد شده، ۱۷ شهرستان داشت اما در سال ۱۳۷۴ ش. شهرستان‌های نکا، محمودآباد و چالوس بر آن افزوده شد.)
۳. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۹۳.
۴. جغرافیای کامل ایران، ج ۲، ص ۱۱۱۷.

### مازندران از نظر ارتفاع و محصولات

مازندران را می توان از لحاظ ارتفاع و محصولات به چهار ناحیه تقسیم کرد و این چهار ناحیه عبارتند از:

۱. قله مرتفع کوه ها که ارتفاع آن بیش از چهار هزار متر بوده و پوشیده از برف است. در تابستان ها روی سنگ ها گلستگهایی یافت می شود.
۲. در ارتفاع چهار هزار تا هزار متر مراتع گسترده ای است که در فصل تابستان احشام طوایف چادر نشین در آنها چرا می کنند.
۳. از هزار متر به پایین ناحیه جنگل ها و دره های حاصلخیز شروع می شود و این قسمت دارای نواحی متفاوتی است.
۴. ناحیه پست ساحلی که اغلب دارای رطوبت زیاد بوده و در بعضی از آن نقاط مزارع برنج وجود دارد.<sup>۱</sup>

استان مازندران دارای ۳۴۱ هزار و ۳۷۹ هکتار زمین زیر کشت گندم، ۶۴۶/۵ هزار هکتار جو، ۲۸۵ هزار و ۴۳۰ هکتار برنج، ۴۰۲ هزار هکتار حبوبات، ۵۰ هزار و ۱۵ هکتار انواع سبزی ها و ۲۱۰ هزار هکتار انواع زراعت های صنعتی از قبیل پنبه، توتون، تنباکو و دانه های روغنی سویا می باشد و با این حساب این استان یکی از قطب های مهم کشاورزی در سطح کشور محسوب می گردد.<sup>۲</sup>

### آب و هوای مازندران

در مازندران سه نوع آب و هوا وجود دارد و این سه نوع عبارتند از:

۱. آب و هوای معتدل جلگه ای که جلگه های مرکزی و غربی مازندران دارای این نوع آب و هوا می باشند، در این نواحی به خاطر نزدیک بودن جلگه با دریا رطوبت زیاد بوده و ریزش سالانه باران در حدود ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ میلیمتر می باشد. وجود رطوبت، اثر آلودگی مداوم هوا و محصور بودن میان کوه و دریا دمای هوای معتدل کرده و حد اکثر و حد اقل دما بسیار اندک است. این نوع آب و هوا به آب و هوای معتدل خزری شهرت دارد.

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مازندران.

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۶۱، ص ۱۷.



۲. آب و هوای کوهستانی (معتدل و سرد): دامنه های شمالی و نواحی مرتفع البرز دارای این نوع آب و هوا می باشند. در ارتفاعات بسیار بلند از نوع کوهستانی سرد بوده و در سایر نقاط از نوع معتدل کوهستانی است. این نقاط به علت فاصله زیاد از دریا دارای رطوبت کمتری است و میزان بارندگی آن نیز کمتر از نقاط جلگه ای می باشد و به خاطر افزایش ارتفاع، دمای آن کاهش یافته و بیشتر نزولات جوئی به صورت برف است.

۳. آب و هوای نیمه بیابانی: آب و هوای قسمتی از جلگه گرگان (شمال گرگان تا مرز ترکمنستان) از این نوع می باشد که به لحاظ دوری از دریا، کاهش ارتفاعات البرز شرقی و مجاورت با صحرای ترکمنستان، از بارندگی کمتری برخوردار است به نحوی که بارندگی نواحی گنبد کاووس به میزان پانصد میلیمتر در سال می رسد و کاهش رطوبت، سبب افزونی دامنه گرما بوده تابستان آن گرمتر از سایر نقاط مازندران است و تعداد روزهای یخبندان در فصل سرما بیشتر می باشد.<sup>۱</sup>

#### عوامل مؤثر در آب و هوای مازندران

عوامل مؤثر در آب و هوای مازندران عبارتند از: وجود کوههای البرز، جهت قرار گرفتن آنها، ارتفاع مکان، نزدیکی به دریا، پوشش گیاهی، بادهای محلی، عرض جغرافیایی و پیش آمدن توده هوای شمالی و غربی که هر کدام از آنها در آب و هوای این استان تأثیر می گذارند اما تأثیر کوهها و دریای خزر بیش از سایر عوامل است.

به طور کلی دو جریان هوا در این منطقه تأثیر می گذارد: جریان اول هوایی که از شمال و شمال شرقی از سیبری به سوی مازندران می آید و این توده در زمستان باعث سردی هوا و ریزش برف و باران شده و در تابستان که به ندرت جریان می یابد سبب خنکی هوا می گردد. جریان دوم همان بادهای غربی است که از طرف اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه می وزد که در زمستان سبب ریزش باران گشته و در تابستان بر رطوبت هوا می افزاید و نیز باعث شرجی شدن آن می شود. البته بادهای محلی معروفی نیز می وزند که باد سورتوک (از سیبری در زمستان)، باد خوش آباد دره نور «اورزوا»، گیل و باد سام از آن جمله اند.<sup>۲</sup>

۱. جغرافیای استان مازندران، صص ۴ و ۵.

۲. همان منبع.

## هوای مازندران از دیدگاه مورخان و سفرنامه نویسان

ابو ریحان بیرونی دانشمند مشهور ایرانی هوای مازندران را اینگونه وصف می‌کند: «هرچه شهری به مازندران نزدیکتر باشد هوای آنجا رطوبی است و بارانش بیشتر. و جبال مازندران به اندازه ای رطوبت دارند که گفته اند در قله های آن اگر سیر بکوبند باران می‌آید» و نایب آملی صاحب کتاب غره، این مسأله را چنین تحلیل می‌کند: «هوای مازندران مرطوبی و به بخارات راکدی که در آنست متکاثف است و چون بوی سیر میان آن پراکنده شود از آنجا که حاد است تکاثف هوا را فشار می‌دهد و تحلیل می‌کند و به دنبال آن باران می‌آید»<sup>۱</sup>.

سفرنامه نویسانی که از سواحل جنوبی دریای خزر بازدید به عمل آورده اند در مورد هوای مازندران به اظهار نظر پرداختند که ملگوتف و رایینو از آن جمله اند. این دو سفر نامه نویس خارجی در تهیه سفرنامه خود بسی رنج برده و گیلان و مازندران را زیر پا گذاشتند و تحقیقات جالبی نمودند که درخور اهمیت است. ملگوتف می‌نویسد: «آنچه ما در نارنجاستانها و گرمخانه‌ها به تدابیر عملیه پرورش می‌دهیم هوای آنجا این تدبیرات می‌پرورد، برف بسیار کم است که جز در کوهستانها در جایی نیارد و اگر یارد نماند. درختان آنجا را از سرما خزان نبود جز آنکه در سرمای سخت اندکی پژمرده گردند و در ماه ژانویه باز سر سبز و شاداب شوند»<sup>۲</sup>.

وی پس از توصیف میوه‌ها، درختان مرکبات و بی‌توجهی رعایا و دهقانان نسبت به حفظ و نگهداری باغ‌ها و مزارع چنین می‌نویسد: «اگرچه طبیعت در آبادی و عمارت این ولایت از حیث اشجار و اثمار و فواکه و گیاهها به هیچ روی فرو گذاشت ننموده ولی هوای آنجا بسیار ناسازگار و ناملایم دیده می‌شود. چه در ماه دسامبر و ژانویه بادهایی که از جانب شمال برخیزد کوه البرز مانع عبور و سد و زیدن آنهاست و سبب باریدن بارانهای سخت و طوفانهای عظیم می‌شود و در فوریه که برفها آغاز گداختن نمایند به سبب کثافت آن ولایات از آبهایی که در گودالها و چاهها جمع شود بخاری متصاعد شود به طریق میغ پیوسته، در اطراف آنجا پیچیده، موجب تب و لرز و ناخوشیهای دیگر می‌گردد. باوجود

۱. آثار الباقیه، ص ۳۸۰.

۲. سفرنامه ملگوتف، ص ۲۴. ملگوتف از اهالی روسیه است که در سال ۱۸۵۸ میلادی و دو سال بعد از آن با «ب. دورن» استانهای شمالی را زیر پا گذاشت. (مقدمه همین سفرنامه، صفحه ۱۲).

این، شعرا و مدح سرایان ایران مازندران را به خوش هوایی و شادابی گیاهها و خرمنی و سبزی درختان و فراوانی مرغان و عندهلیبان و دیگر اوصاف می ستایند که همیشه هوای آنجا به اعتدال، درختان و گیاهها را پرورش می نماید، ولی چنانچه دیده شد نه تنها همان سیاحان و غربا و خارجه مبتلا به تب و لرز آنجا هستند بلکه ساکنان و اهالی آنجا را کم است کسی که تب و لرز ننماید.<sup>۱</sup>

رابینو سفرنامه نویس انگلیسی نیز هوای مازندران را چنین شرح می دهد: «... هوای آنجا (مازندران) بسیار متغیر است و از روی میزانی طبیعی، به فصل های مرطوب یا خشک و سرد یا گرم تقسیم نشده است، یکسال چنین اتفاق می افتد که مدت یکماه بدون انقطاع باران می بارد و در همان ماه سال بعد هوا بکلی خشک باشد، باوجود این که مازندران بقدر گیلان مرطوب نیست باز باید آن را اقلیمی نمناک محسوب داشت، زیرا در تمام مدت سال هیچ روزی امکان ندارد اهالی بتوانند به مساعد بودن هوا اطمینان حاصل نمایند. میزان بارندگی این ایالت پنج برابر جنوب ایران است و از ماه دسامبر تا آوریل (آذر - اردیبهشت) پر باران ترین و سردترین ماههاست. تابستان مازندران بسیار گرم است و همین گرمی هوا نیز ثباتی ندارد و غالباً موجب ناخوشی می شود. در زمستان گاهی اهالی مجبور می شوند که از شدت گرما، لباس زمستانی را از تن دور سازند و گاهی نیز در تابستان ناچار، پوستین و خز می پوشند.

برف غالباً می بارد و با آنکه مانند نواحی بلند جنوبی زیاد دوام نمی کند باز درست نیست بگوئیم که هیچ دوام ندارد. سرمای تابستانی مازندران نمناک و برای سلامت بدن خطرناک است و تولید ناخوشی های مختلف می کند. روماتیسم و مرض استسقا در آنجا شایع و تراخم بسیار فراوان است و سکنه اکثراً رنگ ناخوش و پریده دارند ولی بعضی ها تنومند و قوی هستند.<sup>۲</sup>

از توصیفی که رابینو در مقدمه کتاب خود تحت عنوان مازندران و استرآباد در باره مازندران نمود چنین به نظر می آید که وی تاچه اندازه تحت تأثیر زیبایی های مازندران قرار گرفته است. وی در این باره می نویسد: «از سال ۱۹۰۶ میلادی تا سال ۱۹۱۲ شش سال در رشت بوده ام در آن اثنا در سال ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ دوبار به مازندران

۱. سفرنامه ملگونف، صص ۲۴-۲۵.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۳۳.

سفر کرده و کلیهٔ شانزده سال در باره مازندران به جمع آوری اطلاعات صرف اوقات نموده ام. مازندران از حیث حسن طبیعت و آب و هوا از بهترین نقاط ایران است.»<sup>۱</sup>  
وی آنگاه به ذکر ابیات زیبای فردوسی درباره مازندران پرداخته و می نویسد:  
«فردوسی در ستایش آن چه نیکو گفته است:

که مازندران شهر ما یاد باد	همیشه برو بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گل است	بکوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین پرنگار	نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
نوازنده بلبلیب ساغ اندرون	گرا زنده آهو به راغ اندرون
گلاب است گوئی بجویش روان	همی شاد گردد زبویش روان
دی و بهمن و آذر و فرو دین	همیشه پر از لاله بینی زمین
کسی کساندر آن بوم آباد نیست	بکام از دل و جان خود شاد نیست»

نویسنده یاد شده در ادامه سخنان خود می گوید: «برای آنانی که شیفته تاریخ هستند مازندران یک جاذبه مخصوص دارد».<sup>۱</sup>

### وضعیت رودهای مازندران

رودهای مازندران از لحاظ مسیر حرکت به دو گروه تقسیم می شوند:

۱. رودهایی که از جنوب به سوی شمال در جریانند. این رودها از کوه های البرز سرچشمه گرفته وارد دریای خزر می شوند. به طور کلی صدوده رودخانه بزرگ و کوچک در این ایالت جاری است که مهمترین آنها رودهای هراز، تالار، تجن، نکا، چالوس، سه هزار، چالکردد، نسا رود، صفا رود و ترک رود هستند.<sup>۲</sup>

هلمس در کتاب خود تحت عنوان مناظری از سواحل دریای خزر می نویسد:  
«تمام رودخانه های ساحلی مازندران مصب شن زار طولی دارند که از غرب به سوی شرق امتداد می یابند و در محل تغییر مسیر اصلی و پیش از ریختن به دریا موازی با ساحل دریا جریان پیدا می کنند. این وضع حتی در موقعی دیده می شود که رودخانه ها از جهت جنوبی یا جنوب غربی به دریا می رسند و از این جریان آشکار می گردد که وزش باد از طرف مغرب و شمال غربی قویتر است و چون فشار موجها از یک جهت ورودخانه از

۱. سفرنامه مازندران و استراباد، صص ۱۵-۱۶.

۲. جغرافیای مازندران، ص ۶.

سمت مقابل است به این سبب رفته رفته بین آنها ساحلی پیدا شده است»<sup>۱</sup>.  
به طور کلی رودخانه هایی که در مازندران از دامنه شمالی کوه های البرز فرو  
می ریزند طول هیچکدام از آنها زیاد نیست و در حقیقت فقط سیلابند و بیشتر آنها نیز موقع  
خشکی هوا بسیار کم عمق هستند اما در فصل آب شدن برفها ممکن است ناگهان طغیان  
کرده و به صورت خطرناکی در آیند.<sup>۲</sup>

۲. رودهایی که مسیر شرقی غربی دارند مانند رودهای اترك، گرگان و قره سو که  
از کوههای خراسان غربی و البرز شرقی سرچشمه می گیرند.<sup>۳</sup> گرگان رود به طول  
۳۵۰ کیلومتر از دامنه شمالی رشته کوههای البرز شرقی و از ارتفاعات خراسان غربی  
سرچشمه گرفته وارد دریای خزر می شود و رود اترك به طول ۵۰۰ کیلومتر از هزار مسجد  
خراسان سرچشمه گرفته و پس از دریافت ده شاخه فرعی و جویبارهای موقتی به سوی  
دریای خزر سرازیر می شود.<sup>۴</sup>

### راه های مازندران از دیدگاه سفرنامه نویسان

رابینو در باره راه های مازندران چنین می نویسد: «از آمل تا تمیجان در رانکوه  
جاده سنگ فرش از میان جنگل می گذرد. شنیده ام که یک قسمت آن بین دانیال و پیشمبیر  
در کلارستاق بطول تقریباً پنج فرسخ هنوز پابرجاست. از تمیجان راه مزبور از دامنه تپه  
ها و از میان ملاط عبور نموده تا لاهیجان ورشت و دشت مغان امتداد دارد. آثار آن را فقط  
در گیلان در ملاط و در نزدیکی گوراب گسکر میتوان دید. یگانه راه نسبتاً قابل استفاده از  
رود سر در گیلان تا بار فروش که چاروداران انتخاب می کنند در صورت امکان راه شنی  
دریاست. اما راهنماهای باتجربه لازم است که مسیر رودخانه های متعددی را که پر از  
ریگ روان است نشان بدهند. اگر این عدّه زیاد رودخانه ها را درست در نظر بگیریم  
می توان حدس زد که عبور از آنها تا چه اندازه خستگی و زحمت دارد».

«اما به کوره راههای این سرزمین کسی جز اهالی آنجا نمی تواند پی ببرد، زیرا  
مانند حصاری ضخیم و دیواری از درختان خاردار و شمشاد است که بایچک صحرائی

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۹ به نقل از هلمس.

۲. همان منبع، ص ۲۸.

۳. جغرافیای مازندران، صص ۷-۸.

۴. همان منبع، ص ۶.

سخت بهم پیوسته اند و همچنین گیاههای خزنده دیگری که از تنه درختان بالا رفته و از رأس آنها نیز می گذرد. این حصارها با ضخامتی زیاد غالباً تاسی متری کنار آب می رسند و منتهی به باتلاقها و جنگلهائی که شرح داده ام می شود، هیچ ذی شعوری نباید قصد گذشتن از میان آنها بکنند، ولی افراد بومی شکافی را که مانند سوراخ خرگوش است از میان حصار یافته و از آنجا راهی نشان می دهند که ابتدا چندان آشکار نیست، مثل ماری در میان بیشه ها رفته رفته پهنای آن زیاد می شود. در هر صورت عبور از آنها خالی از اشکال نخواهد بود، زیرا حین عبور لا اقل چندین نهر طبیعی راه انسان را قطع می کند و مسافر باید از میان گل ولای و آب لغزان که در آن است و ممکن است در غلظت، ترسان عبور کند و ممکن است شخص، خطر عبور از پل های کوچک چوبی را نادیده بگیرد و همچنین من باب تنوع و راه پیمایی می توان از میان چاکه ها<sup>۱</sup> که برای آبیاری است عبور کرد. آنها از نهرهای طبیعی عمق کمتری ندارند و اسب بیچاره با بار سنگین غالباً باید از میان آنها عبور کند. این چاکه ها که تمام اطراف خود را پر از آب ساخته و مسافر ناگزیر است در میان گل و آب که تا زیر تنگ اسبش را گرفته است مسافت طولانی را طی کند و با این تفصیل اگر جان سلامت برده باشد پس از سیر خطرناکی، به محله یا قریه ای وارد شود.<sup>۲</sup>

فریزر در باره راههای مازندران می نویسد: «راهها و جاده های مازندران پیچیده اند و هرگز یک تن بیگانه آنها را نمی تواند کشف کند و در زمستان و بهار برای همه جز خود اهالی غیر قابل عبور است».<sup>۳</sup>

وی آنگاه مازندران را از لحاظ نظامی مورد توجه قرار داده و به جاده شاه عباسی نیز اشاره می نماید و می نویسد: «از نظر نظامی هرگز سرزمینی نیرومندتر از شهرستانهای مازندران ندیده و تصور آن را نکرده ام. در اینها راهی که ساخته باشند وجود ندارد مگر راه سنگفرشی که از قدیم شاه عباس ساخته است و اکنون این راه تقریباً چنان ناپدید شده است که برای یافتش مردی راهنما لازم است و حتی اگر پیدا شود از لحاظ نظامی فاقد اهمیت بوده و بی فایده است.

۱. منظور از چاکه ها جویهایی است که برای آبیاری مزارع برنج از رودخانه به طرف این مزارع کشیده است و در گوش محلی آنها را جوب می نامند.

۲. سفرنامه مازندران و استراباد، صص ۳۱ الی ۳۳.

۳. سفرنامه فریزر، ص ۵۵۲.

از بس شکستگیها و شکافهای فراوان در مسیر آن رخ داده است و جنگلهای نفوذ ناپذیر آن را در میان گرفته، که پوششی برای هرگونه کمین کردن و حمله ناگهانی می باشد.<sup>۱</sup>

### راههای ایالات جنوبی دریای خزر

در مورد راههای این ایالات اختلاف است. ابن حوقل و اصطخری از منزلگاههای راهی که از ری به شمال تا ناتل و چالوس و از آنجا تا سرحد گیلان (دیلم) کشیده شده بود یاد کرده اند.

لسترنج معتقد است که در منطقه گرگان و طبرستان راههای زیادی وجود نداشت و علت آن وجود کوههای طبرستان بود که مانع از آن می شد که راهی از آنجا بگذرد. به عقیده اصطخری و مقدسی تنها راهی که از ری به شمال کشیده شده از کوهها می گذشت<sup>۲</sup> اما ظاهراً آنچه که به نظر می رسد راه ری به گیلان و طبرستان همان بود که حالا هست.<sup>۳</sup>

### جاده شاه عباسی

جاده شاه عباسی به سال ۱۰۳۱ هـ. ق برابر با ۱۶۲۱ میلادی در مازندران به دست شاه عباس بنا شد.<sup>۴</sup> این جاده در امتداد ساحل دریای خزر از استراباد تا گرگانرود (هشتپر) کشیده شد و در شمال جاده امروزی قرار داشت و برای رفتن از مازندران به رشت مستقیماً مسیر ساحل را در قسمت شمالی جاده فعلی می پیمودند.<sup>۵</sup> چیزی که هست این جاده در رامسر به لحاظ نزدیکی بیش از حد کوه به دریا در قسمت لپاسرک، اردوگاه و سفید تمشک از جنوب جاده فعلی می گذشت. اما در قسمت‌های دیگر، از دامنه کوه عبور می کرد. هنوز پلهای جاده شاه عباسی در کوزه گر محله و ابریشم محله رامسر (جنب منزل آقای نصرالله افتخاری) که چندین قرن از عمر آنها می گذرد، سالم و قابل عبور و مرور است.

۱. سفرنامه فریزر، ص ۵۵۳.

۲. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۰۶.

۳. تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴. سفرنامه ملگونف، ص ۵۵.

۵. گیلان و آذربایجان شرقی، ص ۱۵۸.

شاه عباس هفت سال بعد یعنی در ۱۹ جمادی الاول ۱۰۳۸ هـ. ق بعد از چهل سال فرمانروایی در فرح آباد ساری که در آن زمان بندر بود در گذشت.<sup>۱</sup>

## گیلان

گیلان به معنای سرزمین مردم گیل است، چنانکه شادروان عباس اقبال آشتیانی گوید: «گیلان معنی سرزمین قوم گیل را دارد. الف و نون آخر دیلمان و گیلان گاهی مفید معنی مکان است چنانکه گوئیم: فلان بدیلیمان یا به گیلان رفت و گاهی مفید معنی جمع، چنانکه گوئیم دیلمان و گیلان به او گردیدند».<sup>۲</sup>

وَرَن یا وارنا واژه ای است که در اوستا آمده و بر ناحیه ای از کوه البرز نام اطلاق می شده منطبق با گیلان می باشد.<sup>۳</sup>

در وندی دات که کتاب قانون و دستور موبدان می باشد و بیان عبادات، آداب طهارت و کفاره گناهان می نماید<sup>۴</sup> آمده است که: وَرَن چهارگوش به عنوان چهاردهمین کشور بانزهرت می باشد و زادگاه فریدون کشنده ضحاک است.<sup>۵</sup>

مؤلف بستان السیاحه درباره واژه گیلان می گوید: گیلان معرب آن جیلان است و جیل بن ماسل بن آشور بن سام بن نوح علیه السلام ساخته و نام خویش بر آن نهاده است.<sup>۶</sup>

فردوسی شاعر پارسی گوی در شاهنامه زادگاه فریدون را کوهسار جنگلی البرز

۱. نسب نامه خلفا و شهریاران، ص ۳۸۸ (در روضه الصفا تاریخ فوت شاه عباس ۲۴ جمادی الاولی آمده است، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه عباس.)
۲. مقدمه تاریخ گیلان نوشته عباس کدیور، ص ب. شایان ذکر است که ارزش این کتاب فقط در مقدمه هفده صفحه ای آن است و حاوی مطالب سودمندی می باشد اما متن کتاب اغلب مندرجاتش از کتاب تاریخ گیلان (ولایات دارالمرز ایران) نوشته سفرنامه نویس انگلیسی رابینو استنساخ شده حتی کمترین تغییری در متن وجود ندارد. چیزی که هست بعضی مطالب آن از تحقیقات نویسنده کتاب می باشد. خلاصه آن که: بسیاری از مندرجات آن رونویسی شده است.
۳. پاورقی تاریخ گیلان رابینو (ولایات دارالمرز ایران)، ص ۳.
۴. تاریخ ایران، نوشته سرپرسی سایکس، ج ۱، ص ۱۳۹.
۵. نشانهایی از گذشته دور گیلان و مازندران، ص ۳۳.
۶. بستان السیاحه، ص ۲۳۸.



و مجاور دریا ذکر کرده است، که می‌توان آن را منطبق با ورن چهارگوش دانست.<sup>۱</sup>  
در گیلان و مازندران اسامی و اعلامی وجود دارد که از آنها ورن ویا تحریف شده  
آن به چشم می‌خورد:

الف: در دهستان هزار پی که در فاصله ۱۶ کیلومتری آمل قرار دارد ناحیه‌ای  
است به نام ورن.

ب: ورن آباد ناحیه‌ای جنگلی است که در حد فاصل رستم‌دار و تنکابن واقع  
است<sup>۲</sup> اما ورن به صورت تحریف شده در نقاط جنگلی و کوهستانی رامسر و اشکور  
گیلان زیاد به چشم می‌خورد که به ذکر بعضی از آنها به عنوان نمونه بسنده می‌گردد.  
یک: نارنا مرتعی جنگلی است که در شهرستان رامسر قرار دارد.

دو: نارنه نام قریه‌ای است در بالا اشکور از توابع شهرستان رامسر.  
سه: بارنا قریه‌ای است با یازده نفر جمعیت که از روستاهای دهستان سخت سر  
شهرستان رامسر می‌باشد.

مؤلف کتاب نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران و لنی و گلین را دو واژه  
تحریف شده ورن می‌داند و می‌نویسد: «ولنی بامبدل شدن راء به لام که میان رحیم آباد  
رودسر و شوئیل اشکور قرار دارد. گلین از توابع شهرستان رامسر که در قسمت جنوب  
شرقی جندّه رودبار [جنت رودبار] رامسر قرار دارد و با تغییراتی که در تلفظ و ثبت آن  
روی داده است یاد آور نام ورن می‌باشد. واژه هائی چون گل، گلی، گلای، گلن  
و گلین نیز یاد آور نام ورن می‌باشد».<sup>۳</sup>

در تفسیر یک فقره از وندی دات چنین آمده است که: ورن از پتسخوار گر  
و پتسخوار گر از دیلم است. این بدان معناست که در عهد ساسانیان سلسله جبالی را که  
حد فاصل گیلان و مازندران از یک سو و فلات ایران از سوی دیگر است در محدوده دیلم  
به حساب می‌آوردند.<sup>۴</sup> شود زکو که سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۰ میلادی کنسول روس در  
گیلان بود در کتاب خود تحت عنوان تاریخ گیلان می‌نویسد: «گیلان از واژه گل

۱. نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران، ص ۳۵.

۲. همان منبع.

۳. همان منبع.

۴. همان منبع، ص ۴۵.

به کسرگاف ساخته شده و گل در زبان بومی خاك آلوده به آب را گویند و گیلان و گیلانات جمع همین کلمه است.<sup>۱</sup>

### کادوسیایان

در باره نژاد مردم گیلان نظرها متفاوت است آنچه که مسلم است کادوسیایان مردمی بودند که در سرزمین گیلان سکونت داشتند. به عقیده بعضی از محققان، کادوسیایان از بومی های ایران بودند که پیش از آمدن آریانیان به ایران در گیلان و شمال شرقی آذربایجان می زیستند<sup>۲</sup> و آماردها همسایه شرقی آنان محسوب می شدند. کادوسیایان قومی بس انبوه در زمان باستان بودند که در کوهستان شمالی ایران نشیمن داشتند و چون بارها به گردنکشی برخاستند و پادشاهان هخامنشی از درنا فرمانی در آمدند لذا نام ایشان در تاریخها آمد.<sup>۳</sup>

بعضی بر این گمانند که کادوسیایان نیاکان طالشیهای امروزی بوده اند و کادوس همان تحریف شده تالوش است که بعدها مبدل به تالش و یا طالش شد اما به اعتقاد مؤلف تاریخ ایران باستان برای تأیید این مدعا مدرک یا دلیلی وجود ندارد.<sup>۴</sup>

جمعی از محققان می گویند که: گیلانیان از تبار کادوس (کادوز) قدیم اند که در زمان ژوستینین امپراطور روم پس از دفع حمله آماردها بر ارتفاعات شرقی گیلان مسلط شده اند و سلاح شان سپر، نیزه و شمشیری بود که از شان آویزان می شد و سه زوبین و یک خنجر به دست چپ می گرفتند.<sup>۵</sup>

سر آرنولد ویلسن کادوسیایان و گیل ها را از ساکنان اولیه و بومی به شمار آورده و می گوید: «آنان ساکنان اولیه ایران اند که اولاد آنان هنوز در گیلان و مازندران در نواحی جنگلی سواحل خزر یافت می شوند. این مردم به وسیله اقوام بادیه نشین آریایی زبان از سرزمین خود رانده شدند و این امر از دو هزار سال پیش از میلاد آغاز شد و قرن ها

۱. تاریخ گیلان، ص ۶.

۲. تاریخ ایران باستان، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۲۹.

۳. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه کادوس.

۴. تاریخ ایران باستان، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۲۹.

۵. نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران، ص ۳۵.